



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

182

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سرمدبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود 15 دسامبر 2010 - 24 آذر 1389



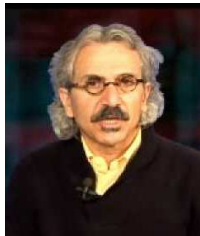
بیانیه "حقوق بشر" سلاح ایدئولوژیک ضد کمونیستی و روایت حزب اکس کمونیست کارگری

آذر ماجدی صفحه 4



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور



در حاشیه شایعه "آزادی" سکینه محمدی آشتیانی و بهانه جویی های توده ای - اکثریتی ها!

علی جوادی صفحه 16

دمکراسی و تروریسم

تروریسم اسلامی در شکل عریان آن خود را به سوئد رساند. میگویم عریان، چرا که طی سالهای طولانی در مساجد و مراکز علنی و مخفی محل تجمع اسلاميون، خشونت علیه "غیر مسلمانان" و مشخصا زنان و کودکان تشویق شده و قربانیان متعددی بجا گذاشته است. قربانیان قتلهای ناموسی، تهدید و آزار زنان، بردن دختران به کشورهای دیگر و قتل یا مثله کردن آنان، متکی بر تبلیغات ضد زن اسلامی و عقاید واپسگرای مردسالار بوده است. تهدید به قتل مخالفین سیاسی، ضد دین ها، و کسانی که اسلام را مورد انتقاد قرار داده اند، ترورهائی که جمهوری اسلامی سازمان داده است، و تهدید روزمره دختران و زنان برای اجرای قوانین اسلامی ظاهرا از موضع دمکراسی غربی به حساب تروریسم اسلامی گذاشته نمیشود. این کلکسیون ارتجاع اسلامی تنها عملیات انتحاری را کم داشت که آن هم اضافه شد. میگویند اولین بار است که چنین عملیاتی در سوئد صورت میگیرد. به یک معنی راست میگویند. تروریسم عریان اسلامی به سبک ترورهای انتحاری در عراق و افغانستان اولین بار است که در سوئد در آستانه سال نو خود را به مردم بی دفاع و بیخبر از همه جا تحمیل میکند.



گفتگو با نسرین رضاعلی پیرامون کنگره اول حزب



سازشکاری با راست و سلطنت طلبان، دشمنی با حزب اتحاد کمونیسم کارگری!

احمد بابایی صفحه 13

اطلاعیه دوم کنگره اول حزب

لیست کاندیداهای انتخابات سراسری

قاچاق سوخت در دریا اخراج کارگران در خشکی

بابک زحمتکشان

در صفحات دیگر: جایگاه واقعی سیاستهای صالحی نیا در نقد لنین و تجربه حکومت کارگری در روسیه - محمود احمدی، دریغ از یک نقد اصولی و روشنگرانه - فخری جواهری، آقایان نامحترم نمیگذاریم - پدram نو اندیش، برای آزادی رضا تلاش کنیم - نامه خانواده رضا شهابی، تظاهرات در دفاع از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، اخراج کارگران تابلین، کشمکش کارگران مهرکام پارس ایران خودرو ادامه دارد، حقوق معوق کارگران صنایع دارویی وزارت بهداشت، و ستون آخر.

روز شنبه 11 دسامبر حوالی عصر در مرکز شهر استکهلم و در یکی از شلوغ ترین مراکز خرید ابتدا اتومبیلی منفجر شد. دفاعی بعد مردی (تیمور عبدالوهاب) که به گفته شاهدان چیزهائی به زبان عربی میگفت خود را وسط مردم منفجر کرد. این انفجارها یک کشته و دو زخمی بر جای گذاشت. خوشبختانه بمبهای دست سازی که عبدالوهاب به خود وصل کرده بود بجز یکی از آنها که منجر به کشته شدن

صفحه 2

دمکراسی و تروریسم ..

خود او شد عمل نمیکنند و گرنه دستکم دهها کشته و صدها زخمی بجا میگذاشت. تیمور عبدالوهاب متولد عراق و شهروند سوئد بود. بنا به اطلاعات پلیس امنیتی که در اختیار رسانه ها قرار گرفته است او 18 سال پیش از عراق به سوئد مهاجرت کرده و ده سال پیش به بریتانیا میروید و در دانشگاهی در لوتون درس خوانده است. روزنامه های روز سه شنبه نوشتند که او همکار گروه بن لادن بوده است و تحقیقات برای پیدا کردن همدستانش ادامه دارد. قبل از این انفجارها فرد ناشناسی طی یک ایمیل به خبرگزاری سوئد و پلیس امنیتی تهدید میکند که "سوئد به خاطر اعزام نیرو به افغانستان و تحقیر مسلمانان تنبیه خواهد شد!"

"مری کریسمس!"

این عملیات بدون تردید حلقه ای از نقشه وسیع تر تروریسم اسلامی در کشورهای اروپای مرکزی است. بدون تردید پلیس امنیتی سوئد و اروپا بدنبال این عملیات فعالیتهای ویژه ای را برای شناسایی تهدیدهای بالقوه انجام و کنترلهای فوق برنامه را اعمال خواهند کرد. اما همه اینها صرفا یک واکنش است که سطحی از آن قبل از این عملیات وجود داشته است. نکته اساسی اینست که تروریسم اسلامی در موقعیت کریسمس و سال نو میخواست "هدیه ای" به سیاست اروپایی بدهد. میخواست تلی از جنازه لت و پار شده کودکان معصوم و زنان و مردان بیخبر از جنگ و سیاست و منافع دولتها بجا بگذارد. میخواست سیاست ارتجاعی "خون در مقابل خون" و قصاص اسلامی را در خیابانهای استکهلم اجرا کند و سال نور را به کام مردم بیگناه و سیویل زهرمار کند. برای آنها همه جا میدان جنگ است. از خیابان و دیسکو و

مرکز خرید تا اتوبوس و خانه و مسجد و کوه های تورابورا. از نظر آنها اگر ناتو جنایت میکند تاوانش را باید کارگر و شهروند سوئدی و انگلیسی و فرانسوی بپردازد. تروریسم اسلامی میخواست اعلام کند خروج ارتش آمریکا از عراق مقدمه خروج همه نیروهای نظامی کشورها از افغانستان است و مادام که اینکار صورت نگرفته است شهروندان و کودکان در هر کشوری که در افغانستان و عراق نیروی نظامی دارد تاوانش را پس میدهند.

شکست یک سیاست

اما این همه ماجرا نیست. سیاست دولت سوئد و انگلستان و بیشتر دولتهای اروپایی مبنی بر "تقویت اسلام میانه رو در مقابل اسلام تندرو" تا همین امروز قربانیان زیادی بجا گذاشته است. راهی که به تروریسم و انتحار رسیده است قبلیتر قربانیانش مهاجرین بوده اند. زمانی که تحت پرچم ارتجاعی مولتی کالچرالیسم روشنفکر مرتجع اروپایی به اسلام سیاسی میدان میداد و دولتها برایشان کرور کرور هزینه مسجد و منبر میدادند، در کامیونتهای مهاجرین جنایت بیداد میکرد. کودکان و دختران و زنان قربانیان صف مقدم بودند. بیهوشی و آپارتاید فکری و فرهنگی مجاز بود چون قربانیانش هنوز "غیر اروپایی" و "اقلیت" ها بودند. تنها وقتی جامعه موقتا شوک میشد که فادیمه شاهیندال ها قربانی میشدند و در مدارس اسلامی سوئد کودکان شکنجه و شدیداً تنبیه میشدند. اینها تحمل میشد چون به اسلامیهها امتیاز میداد تا برج و باروی خود را داشته باشند و دایره

عملیات هایشان را به مردم "سوئدی الاصل" تسری ندهند. اما هشدارهای زیادی که داده شد؛ اینکه این سیاست راه را برای تروریسم هموار میکند، اینکه این سیاست به خارجی ستیزی راست افراطی میدان میدهد، شنیده نشد. و اکنون این سیاست نه تنها "امنیت" را در کشورهایی مانند سوئد و انگلستان فراهم نکرده است بلکه افسار اسلاميون تروریست را از یکسو و نژادپرستان را از سوی دیگر رها کرده است و زمینه را برای تعرض راست افراطی و تشدید تبلیغات راسیستی هموار کرده است. اگرچه باید عمیقاً خوشحال بود که این عملیات تلفات جانی از مردم بیگناه نگرفت اما نباید فراموش کرد که نفس این عملیات اعلام شکست سیاست سنتی سوئد در قبال جریانات اسلامی بود و پیامدهای سیاسی دست راستی آن نیز در راه است.

بیراهه فاندمنتالیسم

تحلیلهای سیاسی بدنبال این واقعه ادامه همان خطی است که تاکنون در قبال اسلام سیاسی حاکم بوده است. تیمور عبدالوهاب فوراً در کاتگوری "فاندمنتالیست ها" و "اسلامیون افراطی" جای میگردد تا حساب "اسلام میانه رو" جدا شود. از قول مسئولین مسجد در انگلستان اعلام میشود که او را از مسجد بیرون کرده اند چون زیادی "رادیکال و اکستریم" بوده است! وقتی جناب تونی بلر جنایتکار جنگی در عراق پروژه تربیت "اسلام میانه رو" با هزینه نجومی از جیب کارگر انگلیسی دارد و این خط اصلی در اروپای غربی در قبال اسلام سیاسی است، باید هم با این تحلیل دمکراسی پشت "اسلام میانه رو" سنگر بگیرد تا بزعم خود هم مقابل تروریستهای فاندمنتالیست بایستد و هم جلوی راستهای افراطی نژادپرست را بگیرد! اما این سیاست در کل اروپا خود یک عامل رشد راست افراطی و ورود آنها به پارلمانها بوده است. اشتباه است که عروج و رشد راست افراطی فاشیست را صرفاً با بحران سرمایه داری و شکست نئوکنسرواتیسم توضیح داد. هنوز از بحران جهانی سرمایه داری خبری نبود که فاشیستها و حتی محافظه کاران و

قدیم لیبرالها با پرچم ضد خارجی رای جمع میکردند و سوسیال دمکراسی و چپ جبون نیز با تئوری "اسلاموفوبی" هموائی میکرد. آنها برای اینکه مخالفت خود را با راست افراطی فاشیست اعلام کنند اسلاميون را در سیستم آپارتاید پست مدرنیستی خود قاچاق کردند و مخالفین این راسیسم وارونه را به "اسلاموفوبی" متهم کردند. نفهمیدند که وقتی به اسلام سیاسی هویت و رسمیت میدهند، وقتی شهروندان را براساس محل تولدشان "اسلامی و مسلمان" سرشماری میکنند و چهار آخوند احمق و عقبنامه و ضد زن را "نماینده" آنها جا میزنند، در پستوهای مساجد مار در آستین میپروراندند و تیمور عبدالوهاب ها پرورش میدهند. هنوز هم نفهمیدند و به این چهارچوب ارتجاعی ادامه میدهند. تقسیم اسلام سیاسی به میانه رو و فاندمنتال یک بیراهه است. سیاستی است که تلاش میکند با جذب بخش میانه رو بخش فاندمنتال را کنترل کند. ظاهراً منطقی در این تز هست. واقعیت اما اینست وقتی مهر ارتجاعی "اقلیت" مسلمان و مذهبی و قومی بر بخشی از شهروندان الصاق شد، وقتی حامدانه و آگاهانه بخشی از شهروندان را در شبه گنوها در اختیار تجار مذهب قرار دادند، وقتی ورود آنان را به جامعه و بازار کار و مناسبات اجتماعی سد کردند، تنها راه را برای رشد جریانات اسلامی و مرتجعین خودگمارده متفرقه باز میکنند و در این میان افراد عاصی و به بن بست رسیده سرباز جنبش اسلامی میشوند و نتایج مخرب خود را ببار می آورد. بر اساس همین سیاست است که با هر عملیات تروریستی ابتدا این "رهبران و نمایندگان" خودگمارده و آخوندهای مرتجع هستند که از موضع "اسلام میانه رو و صلح جو" اعلام برائت میکنند. رسانه های سوئد فوراً گزارش دادند که بدنبال این انفجارها "گروهی از مسلمانان ساکن سوئد در تظاهراتی در اعتراض به این بمب گذاریها و حمایت از صلح شرکت کردند".

شود. باید به آپارتاید فکری و فرهنگی و سیاستها و قوانین منتج از آن پایان داد.

5- بعنوان گام عملی و فوری باید حجاب کودکان ممنوع شود. برقع در تمامیت آن و در کلیه اماکن عمومی ممنوع شود. در مراکز اداری و آموزشی حمل سمبلهای مذهبی ممنوع شود و بر اصل نظام آموزشی و سیاسی و اداری سکولار در تمام سطوح تاکید و چهارچوبهای آن اجرا شود.

تروریسم محصول معادلات سیاسی دنیای امروز است و تروریسم اسلامی یک طرف جدال تروریستی است. برای نفی تروریسم باید از آزادی و برابری و سکولاریسم و رفاه اجتماعی دفاع کرد و با بمیدان آمدن بشریتی که در تروریسم ذینفع نیست به سیاستهای تروریستی دولتی و اسلامی لگام زد. *

برای جذب و انتگره کردن مهاجرین در جامعه و برسمیت شناختن حقوق برابر برای همگان است. یک جامعه نمیتواند چند قانون در قبال شهروندانش داشته باشد. هر نوع امتیاز به جریانات اسلامی از جمله قوانین شریعه و غیره باید اکیدا ممنوع باشد. یک قانون برای همه شهروندان باید مبنای حرکت هر دولتی باشد که ادعای تقابل با تروریسم اسلامی و نژادپرستی را دارد. باید هر نوع تبعیض در بازار کار و در قلمرو قضا ممنوع و جرم محسوب شود.

4- بجای حمایت از جریانات اسلامی باید حمایت از زنان و کودکان در محیطهای اسلامی را بفوریت در دستور گذاشت و به تقابل جدی با فعال مایشانی این جریانات مرتجع پرداخت. هر گونه اعمال فشار جریانات اسلامی به زنان و کودکان در خانواده های اسلامی باید با سد قانون و اصل برابری حقوقی شهروندان مواجه

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



دمکراسی و تروریسم ...

دمکراسی و تروریسم

وضعیت بهره میبرد و حساسیت متوسط دولتها در ایندوره کمتر از هر زمانی است.

راه حل کدامست؟

1- یک راه حل واقعی علیه تروریسم اسلامی و همبند تقابل با تحرک نژادپرستان که تقابل با تروریسم را به تقابل با "مسلمانان" ارتقا میدهد، بدواً پایان دادن به سیاستهایی است که با اسلام سیاسی ممانعت میکند. اسلام سیاسی یک جنبش واحد است که مانند هر جنبش سیاسی جناح های مختلفی دارد اما اهداف و سیاستهای آن یکی است. سیاست تقویت اسلام پرو غربی سیاستی ورشکسته و خونین و ضد اجتماعی و ضد حقوق جهانشمول است و تاکنون تنها به تقویت اسلام سیاسی منجر شده است.

2- در جوامع غربی باید دست جریانات اسلامی از سر مردم کوتاه شود. کمکهای مالی بیدریغ برای ساختن مساجد و مراکز سربازگیری اسلامی قطع شود. این سیاست تنها مهاجرین را محکوم به زندگی در حاشیه جامعه میکند و منشا انواع تبعیض ها و اعمال فشارها بویژه به زنان و کودکان در محیطهای اسلامی است. هزینه های نجومی که صرف جریانات اسلامی میشود را باید در خدمت پروژه هایی که امر برابری شهروندان را تامین میکند صرف نمود.

3- راه تقابل با هر نوع تحرک و سو استفاده راسیستی و فاشیستی از تحرک تروریسم اسلامی، نه میدان دادن به "مسلمانان میانه رو" بلکه تاکید سیاسی و داشتن پلتفرم عملی

بستر اصلی دمکراسی امروز خود مبتنی بر تروریسم است: تروریسم دولتی. دولتهای آمریکا، بریتانیا، اسرائیل، ناتو و کشورهای هم پیمان تحت عناوین مختلف راسا تروریسم را اعمال میکنند و به رشد تروریسم اسلامی کمک میکنند. در خود جامعه غربی و محافل آکادمیک رسماً و طی سالها با تئوری "جامعه چند فرهنگی" عملاً شهروندان را تکه پاره کرده اند و به نهادینه کردن راسیسم در قلمرو سیاسی و اداری خدمت میکنند. در سطح قوانین بویژه قانون مهاجرت و قضا و حقوق فردی و اجتماعی عملاً تبعیض وجود دارد. در کنار این سیاستهای راست و ضد انسانی به جریانات اسلامی پر و بال میدهند و شبه واتیکان اسلامی برایشان ساخته اند. منشا تروریسم و زمینه رشد آنرا را باید در مجموعه این سیاستها دید و نه عقاید ارتجاعی و عهد حجری چند آخوند "فاندمنتالیست"! مادام که این سیاستها ادامه دارد تروریسم وجود دارد و بازتولید میشود. کنترل شدید پلیسی و امنیتی شاید موقتا به محدود کردن عملیات تروریستی کمک کند اما نه قادر به ریشه کن کردن آنست و نه متضمن امنیت و آرامش شهروندان. اولین پیامد عملیات تروریستی اعمال فشار به مهاجرین به طرق مختلف، بالا رفتن کنترلهای پلیسی، تغییر ذهنیت بخش ناآگاه جامعه نسبت به شهروندان با پیشینه غیر اروپائی، و مهمتر زمینه پیدا کردن تبلیغات راسیستی علیه مردم منتسب به مسلمان و رشد جریانات راست افراطی و سیاستهای ضد خارجی بطور کلی است. بخش مهمی از این سیاستها ظاهراً توجیه امنیتی دارد اما فشار آنرا مهاجرین متحمل میشوند. بویژه در متن بحران اقتصادی سرمایه داری امروز کل طیف راست از این



بیانیه "حقوق بشر" سلاح ایدئولوژیک ضد کمونیستی و روایت حزب اکس کمونیست کارگری

آثر ماجدی

نیست. اما اولاً، خواست واقعی مردم از آن بمراتب فراتر می رود؛ ثانیاً، این صرفاً یک آزادی و برابری صوری و نه واقعی است؛ ثالثاً، ماهیت آن و تاریخچه دفاع از آن توسط مدافعین قدرتمندش بما نشان می دهد که این بیانیه هرگز پیاده نخواهد شد.

بیانیه حقوق بشر از اصل مالکیت خصوصی دفاع می کند. ماده هفده بیانیه به دفاع از اصل مالکیت خصوصی اختصاص دارد و لغو آنرا نقض حقوق بشر می نامد. معنای واقعی و در عمل این ماده چیست؟ دفاع مسلم از نظام سرمایه داری. یعنی، طبق بیانیه حقوق بشر و نزد مدافعین آن، تلاش برای واژگونی نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم نقض حقوق بشر است. به همین دلیل نیز از زمان تصویب این بیانیه میلیون ها انسان توسط ارتش های بورژوازی "خودی" یا "بومی" و امپریالیستی به خاک و خون کشیده شده اند، بمب بر سر شان ریخته شده است و در زندان ها و سیاه چالها تحت شکنجه و تجاوز قرار گرفته اند. از نظر مدافعین "حقوق بشر" این مردم، این انسان ها و جنبش ها قصد نقض بیانیه حقوق بشر و تعرض به یکی از اساسی ترین مواد آن، یعنی به ساحت مقدس مالکیت خصوصی را داشته اند. حالا معلوم می شود که چگونه بورژوازی و هیات های حاکمه آن در این شصت سال از "حقوق بشر" دفاع کرده اند!

آزادی، برابری و رفاه بمعنای واقعی،

بشر یک ورقه زرین و بی خاصیت بود بر کسی پوشیده نیست. جالب اینجاست که پس از سقوط شوروی و فروپاشی دیوار برلین، دنیا ارجاع خاصی به این بیانیه نمی کرد. بیانیه حقوق بشر در بایگانی سازمان ملل خاک می خورد. بیانیه حقوق بشر دگر بار بعنوان سلاحی تبلیغاتی - ایدئولوژیک در جنگ تروریست ها مورد استفاده قرار گرفت. عراق را با خاک یکسان کردند، بیش از یک میلیون انسان را به خون کشیدند، یک جامعه را به یک گورستان بزرگ بدل کردند تا حقوق بشر را در آنجا پیاده کنند!

و اکنون نوبت اپوزیسیون راست پرو غرب و ملی - اسلامی جمهوری اسلامی رسیده است تا از این بیانیه و با همان هدف اصلی تولد آن، دلیل وجودی آن، استفاده کنند. حقوق بشر برای این اپوزیسیون، همچون قاندها، شان، سلاحی ایدئولوژیک برای مقابله با جنبش کمونیست کارگری و تحدید خواست های واقعی مردم است. مردم ایران خواهان آزادی، برابری و رفاه هستند. این خواست عمیق و واقعی جنبش سرنگونی است. اپوزیسیون راست و مرتجع در هراس از ابعاد این جنبش و پتانسیل آن برای واژگونی سرمایه داری به بیانیه حقوق بشر متوسل شده است.

جامعه حقوق بشری؟

در اینجا حتماً سوالی در مقابل ما خواهند گذاشت: مشکل شما با بیانیه حقوق بشر چیست، مگر نه آنکه بیانیه حقوق بشر از آزادی و برابری حقوقی همگان صحبت می کند؟ قبل از هر چیز باید اعلام کنیم که بیانیه حقوق بشر در صورتی که واقعا مو به مو پیاده شود، بمراتب از آنچه اکنون در ایران تحت جمهوری اسلامی حاکم است، پیشرفته تر است. در این شکی

مدافع حقوق مدنی، آزادی زن، و رفاه اجتماعی چشم به این بلوک دوخته بودند.

در چنین شرایطی، بورژوازی غرب و در راس آن آمریکا، علاوه بر جنگ تبلیغاتی متمرکز علیه شوروی و علیه کمونیسم، به یک سلاح ایدئولوژیک برای مقابله با این نظام نیازمند بود. بیانیه حقوق بشر حاصل این تلاش و نیاز است. در تمام دوران جنگ سرد این بیانیه عملاً بکار کسی، بجز جنگ تبلیغاتی نمی آمد. هیات حاکمه غرب و در راس آن آمریکا مدام مشغول کودتا در کشورهای "کم توسعه یافته" ای بودند که جنبش چپ، کارگری و کمونیستی در آنها می رفت قدرتمند شود.

کودتای اندونزی و کشتار حدود یک میلیون انسان برای سرکوب جنبش کمونیستی در دهه شصت میلادی، کودتا در ایران در دهه پنجاه، کودتاهای پی در پی در آمریکای لاتین و سر کار آوردن دولت های نظامی، معروف ترین و یکی از خونین ترین های آن شیلی در دهه هفتاد، راه اندازی جنگ های خانمان بر انداز در ویتنام و ریختن بمب های ناپالم بر سر مردم و در جنوب آفریقا، بطور مثال آنگولا، دفاع جان سخت از رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی و رژیم های سرکوب و کشتار در سایر کشورها، بخشی از بیلان فعالیت سیاسی - اقتصادی و ایدئولوژیک بورژوازی غرب و هیات های حاکمه آن است.

این واقعیت که بیانیه حقوق

10 دسامبر شصت و دومین سالگرد تصویب بیانیه حقوق بشر بود. بخش عمده اپوزیسیون ایرانی از راست تا چپ اخیراً بیانیه حقوق بشر را به پلتفرم تبلیغاتی خود بدل کرده اند. ده ها سازمان مجازی با پسوند مدافع بیانیه حقوق بشر همچون قارچ رویده اند. تلاش جریان ملی - اسلامی از راست و چپ تحدید خواست ها و آرمان های مردم به بیانیه حقوق بشر است. بیانیه حقوق بشر ظاهراً به قرآن این جریان بدل شده است. سوالی که مطرح است: آیا بیانیه حقوق بشر حتی اگر کاملاً و مو به مو پیاده شود، پاسخگوی خواست های واقعی اکثریت مردم ایران هست؟

شان نزول بیانیه حقوق بشر!

پیش از هر چیز لازم است یادآور شویم که بیانیه حقوق بشر شصت سال و اندی پیش در دوران جنگ سرد و پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، بعنوان یک سلاح تبلیغاتی - ایدئولوژیک علیه بلوک شوروی، که یک سیستم سرمایه داری دولتی را تحت نام سوسیالیسم و کمونیسم به دنیا قالب می کرد، تدوین و تصویب شد. نظام سرمایه داری دولتی بلوک شرق، علیرغم حاکمیت یک نظام طبقاتی و استثمار کار مزدی و اختناق سیاسی ناشی از چنین نظامی، یک سیستم رفاه اجتماعی را در جوامع تحت حاکمیت خود پیاده کرده بود. بعلاوه قانون اساسی شوروی، که منتج از انقلاب عظیم کارگری اکتبر بود، پیشرو ترین سند برابری حقوق و رفع تبعیض بشمار می رفت. این واقعیت و نام سوسیالیسم و کمونیسم، نگاه طبقه کارگر، زحمتکشان و مدافعین آزادی، برابری و رفاه را به سوی این بلوک و در راس آن شوروی گردانده بود. جنبش های اجتماعی

بیانیه "حقوق بشر" سلاح ایدئولوژیک ضد کمونیستی و روایت حزب اکس کمونیست کارگری ...

راستش اول مطمئن نبودم که ایشان کاملا از محتوای بیانیه حقوق بشر و سابقه تاریخی شان نزول آن مطلع است یا خیر. خواستم این اعلام موضع را بحساب ناآگاهی ایشان بگذارم. از روی حسن نیت! اما در عالم سیاست این روش مجاز نیست. رهبری این حزب در یک مجمع رسمی حقوق بشر در مقابل نمایندگان بورژوازی بین المللی و ایرانی اعلام کرده است که یک حکومت انسانی می‌خواهد که در آن "تمام حقوق بشر" عملی شود. (آذر ماجدی، "کمونیسم در فاز غریب، حکایت حزب اکس کمونیست کارگری، یک دنیای بهتر شماره 147)

این مطلب را ما چند ماه پیش، در نقد دفاع صریح یکی از اعضای رهبری این حزب از بیانیه حقوق بشر نگاشتیم. بلافاصله پس از انتشار این نقد، سخنرانی مزبور از روی سایت ها به بایگانی منتقل شد. متوجه شدند که چه گافی داده اند. اما این بار در کوران ذوق زدگی مبارزه لابیستی شان دگر بار اختیار از کف داده اند و رئیس هیات دبیران حزب شان رسماً و علناً بر سر اینکه چه کسی مدافع "حقوق بشر" است با شیرین عبادی به پلمیک برخاسته است:

در مقاله ای تحت عنوان: "خانم عبادی دروغ می‌گویند. شما مدافع حقوق بشر نیستید!" اصغر کریمی می‌گوید نشان دهد که حزب متبوع ایشان مدافع واقعی تری برای "حقوق بشر" از شیرین عبادی و جناح راست جنبش ملی - اسلامی است. ظاهراً سابقه درخشان این حزب در دفاع از آزادی، برابری و رفاه واقعی و نقد عمیق آن به بیانیه ضد کمونیستی حقوق بشر از خاطر آقای کریمی زدوده شده است. این نیز از نتایج "عبور از منصور حکمت"، در غلطیدن به پروپولیسیم و اپورتونیسیم، ائتلاف با جریان‌های راست و کنار گذاشتن "انقلاب کارگری" و دفاع از فواید تحریم اقتصادی و حمله نظامی است:

متأسفانه این طناب به گردن حزب اکس کمونیست کارگری هم افتاده است. بدنبال راست روی های این حزب در عرصه تئوری، سیاست و عمل بویژه طی خیزش اخیر مردم ایران، این حزب نیز به جرگه مدافعین بیانیه حقوق بشر پیوست. پس از آنکه شعار استراتژیک و پایه ای حزب "انقلاب کارگری" را به انقلاب انسانی تغییر دادند، در ائتلاف با جنبش سبز و ناسیونالیسم پرو غرب در آکسیون های مختلف در خارج کشور شرکت کردند، پرچم سرخ را به زرد و سفید تغییر دادند، رنگ سبز را به طوق و بهانه های مختلف زینت بخش سایت و ظاهرشان کردند، لابیسم به شکل اصلی فعالیت سیاسی شان بدل شد، دفاع صریح و راسخ از بیانیه حقوق بشر نیز جای تعجبی ندارد. اکنون تا آنجا پیش رفته اند که بر سر اینکه چه کسی مدافع واقعی این بیانیه ضد کمونیستی است با بخش راست جریان ملی - اسلامی به بحث و جدل مشغول شده اند.

"در نقل قول پایین ملاحظه میکنید که در عمل چگونه این شعار به نجات یکی از اعضای رهبری این حزب در مجامع "مهم" حقوق بشری می‌آید. ایشان این چنین در مورد حکومت مورد دفاع حزبی صحبت میکند: "من به نمایندگی از طرف مردم ایران اعلام میکنم که ما بمب اتم نمی‌خواهیم! جنگ با غرب نمی‌خواهیم. ما حکومتی مدرن و سکولار می‌خواهیم که در آن تمام حقوق بشر عملی شود".

راحت! سوسیالیسم، سرنگونی سرمایه داری، نابودی استثمار، جمهوری سوسیالیستی، حکومت کارگری، برنامه یک دنیای بهتر همه را بایگانی کرده اند و با خیال راحت از یک حکومت حقوق بشری دفاع میکنند. ("به نمایندگی از طرف مردم ایران" را هم به ایشان ببخشید. آرزو بدل مانده اند!)

این دلیل مخالفت ما با بیانیه حقوق بشر است. ما با بیانیه حقوق بشر مخالفیم زیرا یک جامعه عالی تر و یک دنیای بهتر برای مردم می‌خواهیم و آنرا حق مسلم مردم می‌شناسیم. ما خواهان جامعه ای هستیم که آزادی، برابری و رفاه همگان را بمعنای واقعی کلمه تامین و تضمین کند. چنین جامعه ای فقط در صورت واژگونی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم امکانپذیر است. این بمعنای نقض بیانیه حقوق بشر است. ما خواهان سازماندهی یک انقلاب کارگری برای سرنگونی رژیم اسلامی و نظام سرمایه داری هستیم. ما می‌خواهیم مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله را ملغی کنیم. ما می‌خواهیم کار مزدی را از میان ببریم و دنیایی بسازیم که در آن همگان از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برابری.

این ناقص بیانیه حقوق بشر است و مدافعین بیانیه حقوق بشر در این مبارزه در مقابل ما صف آرای خواهند کرد و از این بیانیه ابتدا بعنوان سلاح ایدئولوژیک و سپس توجیه سرکوب و کشتار جنبش کمونیستی و کارگری و سرکوب مردم و پهن کردن بساط زندان و شکنجه استفاده خواهند کرد. ما امروز بدنیا نیامده ایم. از تاریخ آموخته ایم. بیانیه حقوق بشر اسم رمز مبارزه ضد کمونیستی است. از این رو بعنوان طناب اتحاد کلیه اپوزیسیون مرتجع طرفدار سرمایه داری بدل شده است.

طناب "حقوق بشر" به گردن حزب اکس کمونیست کارگری

اجتماعی و اقتصادی آن با بیانیه حقوق بشر در تناقض است. تا لحظه ای که مالکیت خصوص بر وسایل تولید و مبادله در جامعه محفوظ و مقدس باقی بماند، تا لحظه ای که سرمایه داری بر جامعه حکم راند، تا لحظه ای که نیروی کار اکثریت جامعه توسط اقلیت صاحب مالکیت، استثمار شود، سخنی از آزادی واقعی و بدون قید و شرط، برابری واقعی اجتماعی و اقتصادی و رفاه همگانی نمی‌تواند باشد.

سرمایه داری یعنی اختلاف طبقاتی، یعنی فقر عده ای در برابر ثروت اقلیتی کوچک، یعنی وجود ارتش ذخیره کار از بیکاران، یعنی بی مسکنی عده ای، یعنی نابرابری در برخورداری از امکانات و تسهیلات و مواهب جامعه یعنی تبعیض و حاکمیت خرافه. به پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری نگاه کنید تا این حقیقت انکار ناپذیر را مشاهده کنید. به فرانسه، آمریکا و آلمان بنگرید! فقر و فلاکت در همین کشورها وسیع است و در شرایط بحران اقتصادی کنونی (یک وجه ذاتی تولید سرمایه داری که بشکل ادواری ظهور می‌کند) وسیعاً و سریعاً گسترش می‌یابد؛ تبعیض وسیعاً وجود دارد، میان زن و مرد، میان شهروند "اصیل" و شهروند "غیر اصیل" میان شهروند و مهاجر، تبعیض نژادی و جنسیتی، علیرغم ظاهراً پیاده شدن بیانیه حقوق بشر و وجود بیش از یک قرن مبارزات رادیکال کارگری، سوسیالیستی و برای آزادی، برابری، رفاه و عدالت، این چهره و واقعیت پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری است. در آمریکا که وضعیت مردم از این کشورها نیز وخیم تر و فلاکت بارتر است.

برای آزادی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی به پا خیزیم!

در حالی که جامعه ایران در بحران اقتصادی و سیاسی فزاینده ای به سر می برد، حکومت اسلامی ایران، سرکوب و زندان، شکنجه و اعدام را تشدید کرده است تا از این طریق مانع گسترش اعتصابات کارگران و اعتراضات مردمی شود. هم اکنون تعداد بی شماری از فعالین جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش جویی، روزنامه نگاری، وبلاگ نویسی و حتا وکلای دادگستری، در سیاه چال های حکومت اسلامی زندانی هستند. در عین حال زنانی مانند شهلا جاهد (توسط جنایتکاران اسلامی بدار آویخته شد) و سکینه محمدی و غیره در معرض اعدام و سنگسار قرار دارند.

در حکومت سرمایه داری اسلامی ایران، زندانیان دارای حق دفاع از خود نیستند و زیر شکنجه آنها را و میدارند که به کارهایی اقرار کنند که انجام نداده اند. در زندان های حکومت اسلامی، حتی از معالجه زندانیان بیمار خودداری می کنند.

در شهرهای مختلف کردستان نیز دهها نفر از فعالین کارگری که عمدتاً از فعالین کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری به شمار می آیند مورد تهدید قرار گرفته و زندانی و بازجویی شده اند. فعالین کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری و دیگر تشکل ها و فعالین کارگری در سراسر ایران، تحت فشارهای امنیتی - پلیسی قرار دارند و دارای پرونده ی قضایی امنیتی می باشند. برای مثال تعداد بسیاری از کارگران، از جمله؛ منصور اسالو، رضا شهابی، ابراهیم مددی، غلامرضا غلام حسینی از سندیکای شرکت واحد، بهنام ابراهیم زاده، مهدی فراخی شاندیز از کمیته ی پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری و اسعد مولود زاده، سلام قادری از کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری را می توان نام برد. اتهام این فعالین کارگری، تلاش برای متحد کردن کارگران و اعتراض به زیر پا گذاشتن حقوق اولیه آنان است.

در چنین شرایطی، سازماندهی یک اعتراض و مبارزه گسترده و برپا کردن یک کارزار سیاسی و تبلیغاتی وسیع علیه سیاست های غیرانسانی حکومت اسلامی، علیه شکنجه، اعدام و سنگسار و برای آزادی کارگران زندانی و دیگر زندانیان سیاسی امری ضروری است. تنها با اتحاد و همبستگی طبقاتی و مبارزه پیگیر علیه حکومت اسلامی، می توان این حکومت جانی را به عقب نشینی وادار کرد.

ما، از همه انسان های آزادی خواه و عدالت طلب، دعوت می کنیم در تظاهراتی که برای آزادی زندانیان سیاسی و لغو شکنجه و اعدام در ایران برگزار می شود فعالانه شرکت کنند.

زمان تظاهرات: 18 دسامبر 2010، از ساعت 14 تا 16

مکان تظاهرات: Mynttorget - روبروی پارلمان سوئد

سرنگون باد حکومت اسلامی ایران!

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

کارگر زندانی، زندانی سیاسی، آزاد باید گردد!

شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران - استکهلم

تماس با شورا:

shoraye1@gmail.com

Tel: (0046) 0701502011 -

بیانیه "حقوق بشر" سلاح ایدئولوژیک ضد کمونیستی و روایت حزب اکس کمونیست کارگری ...

"اما در پایان اجازه دهید یکبار دیگر موضع همیشگی خودمان را مورد تاکید قرار دهیم. ما خواهان آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان، هر عقیده ای، و آزادی فوری همه زندانیان سیاسی اعم از دو خردادی، ملی اسلامی، ناسیونالیست و کمونیست، و همینطور پیروان مذاهب مختلف هستیم. همه اینها را بشر! میدانیم و حقوق بشر ما بدون استثنا شامل همه اینها میشود. و برای هر کس که برای آزادی هر بخشی از آنها فعالیت کند ارزش قائلیم. حتی اگر کسی رسماً اعلام کند که هدفش فقط آزادی ناسیونالیست ها یا ملی اسلامی ها است، و کاری به سایر زندانیان سیاسی ندارد، کارش را کم و بیش مثبت میدانیم اما به هیچ حقه بازی اجازه نمیدهیم اهداف ارتجاعی اش را زیر پوشش حقوق بشر و غیره پنهان کند." (اصغر کریمی، "خانم عبادی دروغ میگوید. شما مدافع حقوق بشر نیستید!" سایت روزنه)

زمانی که یک حزب کمونیستی برای نزدیک شدن به قدرت راهنمای راست را می زند و در سراشیب راست روی می افتد، بیش از اینهم نمی توان انتظار داشت. از پرچمداری "برنامه یک دنیای بهتر"، انقلاب کارگری و جمهوری سوسیالیستی، به مدافع بیانیه حقوق بشر، انقلاب انسانی و جمهوری انسانی بدل می شود. بجای سازماندهی طبقه کارگر برای یک انقلاب کارگری، به لایبسم و به دست بوس رفتن هیات حاکمه دولت های متعلق به قطب تروریسم دولتی روی می آورد و پیر پیر پوپولیستی و هیاهوی توخالی و بعضاً دروغ را بجای فعالیت کمونیستی و بیان حقیقت می نشاند. این سرنوشت حزب اکس کمونیست کارگری است که می کوشد با همان طناب "حقوق بشر" به بقیه اپوزیسیون راست متصل شود.*

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/



است. این پیشرفت‌ها بر مبنای کدام سیاست‌هایی بدست آمده است؟ چگونه باید فراتر رفت؟

نسرین رضاعلی: معمولاً من نیمه

خالی لیوان را بیشتر نگاه میکنم. برای اینکه نیمه پر جای برای بحث نخواهد گذاشت اما نیمه خالی لیوان را چطور و چگونه باید پر کرد بحث است. حزب در شرایطی تشکیل شد که می شود گفت هیچ توافقی چه در سطح جامعه چه حتی در سطح جنبش کمونیسم کارگری به نفعش نبود. با مرگ نابهنگام منصور حکمت گرایش‌ها خفته بیدار شدند و سر بلند کردند و ابراز وجود کردند. نه تنها ابراز وجود بلکه ابزارهای تشکیلاتی را نیز بدست گرفتند و برای ساکت کردن مخالفان سیاسی این انشعابات چه درون کادرها و اعضا و دوستان حزب کمونیسم کارگری چه بطور عموم درون جامعه یک نوع دلسردی و خانه نشینی را بدنبال داشت. تعداد زیادی از کادرهای این جنبش نظارگر پراتیک احزاب کمونیست کارگری شدند. فعالین رادیکال سوسیالیست بی اعتماد یا کم اعتماد شده بودند و سیاستها و تئوریه‌ها و پراتیکهای این احزاب را زیر ذربین قرار دادند. و صد البته با فضائی که علیه یک حزب جدید رادیکال کمونیستی کارگری ایجاد شده بود، پیشبرد فعالیت ما را دشوار کرده بود.

تلاش کمیته سازمانده و رهبری حزب برای بازگرداندن اعتمادهای از دست رفته، ایجاد فرصتها و استفاده از فرصتهای پیش آمده، مجدداً سیاستهای کمونیستی کارگری را به درون جامعه برد. توانست با نقدهای گرایش‌ها غیر کارگری کمونیستی و شفاف کردن بیشتر مواضع و سیاستهای خود در چهارچوب "حزب سازمانده - رهبر" جلو برود، و با نقد مستمر گرایش‌ها سندیکیالیستی و توده ایستی درون جنبش کارگری توجه ها را بیش از پیش به خود جلب کند. بعنوان مثال مباحثی مانند کنترل کارگری چنان در میان محافل کارگری داغ بود که به جرئت می توانم بگویم که فعالین رادیکال سوسیالیست برای امر جذب نیروی

گفتگوهای پیرامون

کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری

بلکه چنان استخوان بندی قوی ای دارد که با قامتی ایستاده و محکم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی مبارزه می کند.

در یک جمله باید بگویم بطور خاص امروز حزب پرچم دار کمونیسم مارکس و منصور حکمت است و بطور عموم باید بگویم امروز کسی جرات ندارد تحت عناوین مختلف به کمونیسم کارگری و منصور حکمت حمله بکند. چرا که حزب اتحاد کمونیسم کارگری از موقعیتی برخوردار است که تعرض به کمونیسم کارگری مارکس و منصور حکمت را تعرض به خود می داند و پاسخ می دهد. امروز این جریان بدون وقفه و با اعتماد بنفس تعرض سیاسی میکند. امروز حزب اتحاد کمونیسم کارگری بعنوان حزبی که سازماندهی و رهبری انقلاب کارگری امزش هست شناخته شده است و بر کسی پوشیده نیست. این امر مهم برای حزبمان در عین حال توقع بزرگی است که جامعه و طبقه کارگر به این عنوان به ما نگاه میکند و این انتظار و توقع را از ما دارد. کنگره حزب باید به این توقع و انتظار پاسخ بدهد.

یک دنیای بهتر: حزب اتحاد کمونیسم کارگری حزبی نیست که چشم بر حقیقت ببندد، نقاط ضعف خود را بپوشاند و پیرامون نقاط قوت خود جنجال برپا کند. شما نقاط ضعف و قوت این حزب را کدامها میدانید؟ بطور مشخص حزب در زمینه نفوذ و ارتباط با جنبش کارگری و بخش رادیکال - سوسیالیست آن پیشرفتهای چشمگیری داشته

یک دنیای بهتر: کنگره اول حزب در راه است. برگزاری این کنگره چه جایگاه خاص و چه جایگاه عامی در سیر تحولات سیاسی - تشکیلاتی حزب اتحاد کمونیسم کارگری ایفا میکند؟

نسرین رضاعلی: دوست دارم حقیقتاً قبل از هر چیزی به یک مسئله اشاره کنم. آنهم امروز بیش از هر زمانی افتخار می کنم که در صفوف این حزب مبارزه می کنم. وقتی تنها نیم نگاهی به زمان تشکیل حزب و پروسه سه سال از مبارزه جانانه و خستگی ناپذیر اعضا و کادرها و دوستان حزب را نگاه میکنم، می بینم در این پروسه یکایک انسانهایی که برای آزادی و برابری و یک دنیای بهتر و برای سازماندهی انقلاب کارگری چگونه مایه گذاشتند، چطور بعنوان یک تن واحد سیاستها و آرمانهای حزب را تبلیغ و ترویج کردند و سیاستهای حزب را پراتیک کردند تا امروز حزب بتواند ساختارها و اندامهای خود را بسازد. در واقع تلاشی همه جانبه تا پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت را برافراشته نگه دارند.

شرایط برای حزب ما نه مساعد بود و نه برابر بود. تلاشهای شبانه روزی و خستگی ناپذیری کادرها و اعضای حزب این شرایط را فراهم ساخت تا امروز حزب بتواند کنگره خود را که بالاترین و عالیترین مرجع حزبی است بطور واقعی بگیرد و نه صرفاً یک موعد اساس نامه ای و روتین. برگزاری کنگره تنها می تواند یک معنی داشته باشد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری به لحاظ سیاسی - تشکیلاتی و انسجام تئوری توانسته قوام بگیرد. توانسته ساختارهای خود را تعریف کند و بسازد و اندامهای حزب دیگر نوزادی شکننده نیست

کمونیست و سوسیالیست برای سازماندهی و کنترل مراکز کارگری ماها بحث کردند. مجموعه مباحثی که حزب ما مطرح کرد نه تنها اعتمادها را بازگرداند بلکه مبنائی شد که با دیدی انتقادی به سایر جریانات برخورد کنند. فکر می کنم مهمتر از همه، برخورد متین حزب با نیروهای داخل کشور بود. ما از هر گونه ماجراجویی مرسوم بری بودیم. تلاش کردیم سیاستهایمان را روشن و اولویتهایمان را براساس واقعیات موجود تعریف کنیم. این سیاستها که توسط دفتر سیاسی و پلنوما تصویب شدند در اولویت فعالین رادیکال سوسیالیست قرار گرفت.

به همین دلیل با گذشت شاید کمتر از یکسال حزب درون جنبش کارگری جایگاه خاصی پیدا کرد و شاهد بودیم نه تنها سیاستها حزب دنبال می شود بلکه پراتیک می شود. حزب با این مجموعه توانست درون جنبش کارگری جایگاه خاصی داشته باشد. اما واقعیت امر این هست که ما در این زمینه کماکان در رنج هستیم. همانطور که در پلنوم حزب اشاره کردیم کمبود نیرو در یکی از شرایط حاد سیاسی یک مانع اصلی پیشروی ما بوده است. برای پیشروی هر چه بیشتر و پراتیک سیاستهای حزب، ما توانستیم روزمره در اعتراضات و اعتصابات و مبارزات طبقه کارگر در ایران دخالتگر باشیم. حزب با هر ضعف و کمبودی که داشت اما یک واقعیت عیان بود. از بدو تشکیل این حزب رادیکال بود و ماند و توانست مهر خود را بر تحولات بزند. این را هیچ کسی نمی تواند منکر باشد.

یک دنیای بهتر: موفقیت کنگره از نقطه نظر

گفتگوهای پیرامون کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری ...

شما منوط به پاسخگویی به کدام مسائل و معضلات پیشروی حزب است؟

نسرین رضاعلی: من فکر می کنم حزب ما تاکنون سنگرهایی را فتح کرده است و دهها و صدها سنگر دیگر در مسیر سرنوینی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری یک جمهوری سوسیالیستی وجود دارد که باید فتح شود. اینها مستلزم قدرتمند شدن مرتب حزب است. اگر ما می خواهیم مصوبات و قطعنامه های خود را نگذاریم گرد و خاک بخورد و روی میزمان باشد و هر روز با اوضاع منطبق کنیم باید نیرو داشته باشیم، باید بزرگ شویم و فکر میکنم این انتظار هر کادر و عضو حزب است که این حزب را تبدیل به حزب قدرتمند طبقه کارگر تبدیل کند.

حزب باید در این کنگره خیلی فکوس شده تر از پیش روی مسائله سازماندهی بحث بکند و ایجاد تشکلهای توده ای کارگری را در اولویت فعالیتهای روز خود بگذارد. حزب باید در کنگره پاسخگوی آلترناتیو بعد از سرنوینی جمهوری اسلامی باشد. مردم بطور عموم و طبقه کارگر بطور خاص از ما انتظار دارد و این کنگره باید به این انتظارات پاسخ بدهد و با افقی روشن سنگرهای دیگر را بگیرد.*



کتاب

کنترل

کارگری

را از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!

قاچاق سوخت در دریا و اخراج 150 کارگر شرکت پرنده آبی بوشهر در خشکی

بابک زحمتکشان

خبر ساده است. 150 کارگر شرکت پرنده آبی در بوشهر از کار بیکار شدند. این خبر تازه نیست؛ درست دو ماه پیش خبری در سایتهای داخلی ایران آمد که از قاچاق صدها تن سوخت و کشف آن توسط نهادهای امنیتی نظام اسلامی خبر میداد. کشف سوخت قاچاق در نوع خود در استان بوشهر بی نظیر قلمداد شد و مانور زیادی از سوی خبرگزاریهای وابسته به حاکمیت روی آن داده شد. اما تنها چیزی که به آن پرداخته نشد، و یا اگر حرفی هم زده شد بعدا از روی صفحه خبرگزاریهای وابسته به حکومت ضد کارگر حذف گردید، خبر مربوط به اخراج 120 نفر از کارکنان شرکت پرنده آبی، شرکتی خصوصی وابسته به آقازاده ها در 11 کیلومتری شمال شرقی بوشهر است.

شرکت پرنده آبی دست اندرکار تصفیه نفت و تبدیل آن به بنزین و ارسال آن از میدادی و اسکله های ناشناخته سیاه پاسداران و فروش آن در منطقه خلیج به شکل قاچاق است. این شرکت که نفت خام خود را از پالایشگاهی در دهوک یعنی کردستان عراق باز هم به صورت قاچاق وارد میکند، اخیرا در اثر اختلافات داخلی میان سران و مقامات استان بوشهر برای غارت بیشتر ثروت مردم فقیر این استان قضیه لو می رود و با آشکار شدن این مسئله آقایان با همکاری اداره کار بوشهر و رایزنی خانه کارگر استان برای سرپوش گذاشتن بر مسئله فوق اقدام به تعطیلی این شرکت و قربانی نمودن دهها کارگر به بهای فقر و بیکاری این آدمهای گرسنه نمودند. به گفته پایگاه خبری خلیج فارس "یک مقام آگاه که خواست نامش در خبر ذکر نشود، گفت: یکی از بزرگترین قاچاقچیان سوخت کشور که به صورت شبکه ای اقدام به قاچاق 130 میلیون لیتر سوخت از کشور کرده بود، در پی صدور حکم جلب وی، از کشور فرار کرده است. ... این مقام آگاه افزود: این شبکه با 50 فروند شناور که برخی از آنها کشتی های خارجی و برخی داخلی بودند (با تغییر برخی مدارک)، میلیونها لیتر سوخت را از کشورمان به کشورهای حاشیه خلیج فارس قاچاق کرده است". 1

در این مملکت که خصوصی ترین روابط افراد عادی کنترل میشود چه کسی یا کسانی میتوانند پالایشگاه بزنند، اسکله داشته باشند، 50 فروند شناور و نفتکش داخلی و خارجی در اختیارشان باشد بجز بالاترین مقامات و باند های مافیائی حکومتی؟ این "مقام آگاه" بیخود نیست که اسمش را نمیگوید چون میترسد همان شب سر به نیست شود! آنچه که جدا از قاچاق سوخت که امری بی سابقه در حاکمیت اسلامی نیست، این است که مثل همیشه برای پاک نمودن مسئله فساد روز افزونی که سرتپای رژیم اسلامی را گرفته است، راه حل را اخراج کارگران میدانند. این کارگران در شرایطی اخراج میشوند که با اجرای طرح ضد کارگری "هدفمند نمودن یارانه ها" که بار آنرا باید کارگران بدوش بکشند، اخراج کارگران این شرکت و بیکار شدن آنان فقر روز افزونی را به آنها تحمیل میکند. این نمونه کوچک و مشتئی از خروار نکبت اسلامی سرمایه داری است. آنهایی که هنوز دل به وعدهای دروغین و شیادانه مشتئی سرمایه دار و آخوند بسته اند باید بدانند که این تاجر تقوا پیشه دزد و قاچاقچی همه را همراه با خودشان در پروژه اقتصاد چاه جمکرانی به سقوط در ته این چاه سوق میدهند.

اخراج بیش از 150 نفر از کارگران شرکت پرنده آبی بوشهر در حالی صورت میگیرد که هم خانه کارگر استان بوشهر به عنوان نهادی ضد کارگری و هم همکاری اداره کار استان بوشهر، نقش مستقیمی در اخراج کارگران شرکت پرنده آبی داشته اند. اخراج کارگران این شرکت در حالی صورت میگیرد که عاملان واقعی و پشت پرده قاچاق سوخت که فرماندار فعلی بوشهر سرهنگ پاسدار جعفر پور کیگانی، بخشی از افراد دخیل در نهادهای دولتی و امنیتی مانند سپاه و بسیج که دست اندکار دزدی و قاچاق و غارت به شکلهای مختلف از ثروت اجتماعی هستند، آزاد و رها به جنایات خود ادامه میدهند و کسی را یارای پرسش از آنان نیست. درست همینجاست که ضرورت وجود نهادهای مستقل برخاسته از کارگران احساس میشود. نهادهایی آزاد و مستقل که بتواند مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان باشد.*

1- سرشاخه پرونده جنجالی سوخت در بوشهر متواری شد

مهر کام پارس ایران خودرو

مقاومت و اعتراض کارگران ادامه دارد!

بنا به خبر دریافتی، زمزمه افزایش کار کارگران خط تولید داشبرد سازی خودرو سمند شرکت مهر کام پارس ایران خودرو که تقریباً از یکماه پیش اعلام شده بود و طی آن عوامل کارفرما و سرمایه داران برای به جیب زدن پولهای باد آورده و کسب سود بیشتر از کارگران هر دو شیفت این بخش خواسته بودند تا میزان تولید روزانه داشبرد سمند را از 430 قطعه به 560 قطعه در روز برسانند، (یعنی افزایش 130 قطعه بیشتر آن هم با همان تعداد نیروهای موجود و حتی بدون افزایش دستمزدها) و در همان موقع این خواست نابجا و سود جویانه کارفرما با اعتراض و عدم همکاری کارگران مواجه شد. عوامل کارفرما که فشار به کارگران را بی نتیجه دیدند در یک عقب نشینی مصلحتی اعلام داشتند طرح افزایش تولید فعلاً بماند تا نیروی جدید استخدام کنیم! حالا پس از چند هفته سکوت فقط 6 نفر نیروی جدید برای انجام این کار اضافی استخدام نموده و میخواهند با این روش موزیانه حجم و فشار اصلی کار را بتدریج به کارگران تحمیل نمایند.

بنا به اعلام کارگران برای افزایش 130 قطعه در روز آن هم در شرایط فشرده کاری حداقل 16 نفر کارگر جدید مورد نیاز است. البته تا امروز کارگران با اتحاد و مخالفت و عدم همکاری خود این طرح رذیلانه سرمایه داران را ناکام گذاشته اند. فعلاً کارفرما که نتوانسته کار اضافی و استثمار بیشتر را به کارگران تحمیل کند با تهدید به اخراج و توسل به فشار و وعده های دروغ از کارگران دیگر بخشها برای اجرای این طرح ضد کارگری استفاده میکند. جالب اینکه این هم نتیجه بخش نبوده است. این روزها لحن تهدید و فشار عوامل کارفرما علیه کارگران این بخش افزایش یافته و به طور مرتب کارگران قدیمی را احضار نموده و با تهدید خواسته اند تا تسلیم شوند. اما با همه این ترفندهای مذبحخانه مقاومت و اعتراض کارگران ادامه دارد.

شرکت مهر کام پارس ایران خودرو با مدیریت پاسدار کمیته چی سابق کیانمهر، با بیش از 3500 نفر کارگر قراردادی و سفید امضا و بعضاً روز مزدی، با دستمزدهای 300 هزار تومانی و دو شیفت 12 ساعته بسیار سنگین و فرساینده کاری واقع در جاده مخصوص کرج سازنده انواع سپر و داشبرد و وسایل جانبی محصولات ایران خودرو است.

اخراج کارگران شرکت تابلیر!

بنا به خبر دریافتی، طی چند روز گذشته 30 نفر از کارگران باقیمانده شرکت راه و ساختمان تابلیر که مجری احداث تونل نیایش تهران است، به دستور کارفرما و به بهانه "بودجه نداریم و فعلاً کار تعطیل است" از کار اخراج شده اند. این کارگران در حالی از کار اخراج شده اند که هنوز دستمزدهای مربوط به 3 ماه گذشته خود را دریافت نکرده اند. در چند روز گذشته کارگران اخراجی برای بازگشت به کار و دریافت 3 ماه دستمزد معوقشان بارها به شرکت تابلیر و اداره کار حکومت اسلامی سرمایه داران مراجعه نموده اند. مسئولان شرکت با گستاخی به کارگران میگویند: ما نیازی به شما نداریم و برای پرداخت 3 ماه دستمزد عقب افتاده تان هم فعلاً پول نداریم، اگر اوضاع شرکت از بحران مالی خارج شد خودمان خیرتان میکنیم! اداره کار پادو سرمایه داران هم چیزی جز جوابهای سر بالا به کارگران سرگردان و گرسنه تحویل نداده اند.

یکی از کارگران میگفت: از کار اخراجمان کرده اند، دستمزدهایمان را هم نمیدهند، اداره کار ما را به شرکت و شرکت ما را به اداره کار حواله میدهد. معلوم نیست در این مملکت بی صاحب که از بالا تا پایین اش براساس دزدی و جنایت است، شکایت به کجا ببریم؟

در 5 ماه پیش نیز شرکت تابلیر در تبنانی و زد و بند با شهرداری تهران و قالیباف پاسدار قاتل دیروز و شهردار امروز، بیش از 2000 کارگر را در حالیکه چند ماه دستمزدهای معوق شده بود را با بهانه "بودجه نداریم" و اسم رمز "مرخصی اجباری" و توجیه "فعلاً به خانه هایتان بروید و بعد برای بازگشت به کار خبرتان میکنیم"، از کار اخراج نمودند. اما تا امروز نه کارگری به سر کار برگشته و نه از پرداخت دستمزدهای معوق خبری هست. هر گاه کارگری برای تصفیه حساب و دستمزدهای عقب افتاده اش به شرکت مراجعه و اعتراض کند میگویند: اگر تصفیه حساب کنید و دستمزدهایمان را بگیریید برای همیشه از کار اخراج میشوید! بله، با تهدید به اخراج از کاری که وجود ندارد حقوق کار انجام شده را نمیدهند و با این شیوه رذیلانه و غیر انسانی از کارگران اخراجی که همه درها به رویشان بسته شده عملاً حق سکوت میگیرند تا کسی دستمزدهای معوقش را نیز طلب نکند.

شرکت تابلیر (تابلیرین) مجری طرحی شبیه تونل میدان توحید تهران است. اجرای این پروژه جدید (تونل نیایش) که از یکسال پیش شروع شده مربوط است به احداث تونلی در اعماق 40 متری زمین به طول بیش از 10 کیلومتر. این تونل زیر گذر قرار است خیابان کارگر شمالی (بیمارستان قلب) را به اتوبان بابایی وصل نموده و به سمت شرق تهران و دماوند امتداد یابد. تا 5 ماه پیش بیش از 2000 کارگر مجموعاً در 5 کارگاه مستقر و مشغول کار بودند. این کارگران با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه و پایه دستمزد 303 هزار تومانی در دو شیفت 12 ساعته در عمق 40 متری زمین جایی که نه اکسیژن و نه هوای کافی برای تنفس موجود است و هر آن خطر ریزش آوارهای دهها تنی و مدفون شدن و جان باختن کارگر نیز هست مشغول به کار بودند که حالا از کار اخراج شده اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

22 آذر 1389 - 13 دسامبر 2010

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

22 آذر 1389 - 13 دسامبر 2010

کارگران مرکز دارویی وزارت بهداشت!

یکماه دستمزد معوق

بنا به خبر دریافتی، هم اکنون با گذشت 22 روز از پایان آبان ماه بیش از 45 نفر از کارگران مرکز دارویی وزارت بهداشت تا امروز دستمزدی دریافت ننموده اند. در این 22 روز کارگران به طرق مختلف با اعتراض و مراجعه به عوامل حکومتی در این مرکز از جمله خانم حافظی چهره منفور ضد کارگری و مدیر قسمت خواستار دریافت دستمزدهایشان شده اند. حافظی حتی از ورود کارگران معترض به دفتر کارش به شدت و به طرز تحقیر آمیزی جلوگیری میکند. او و همدستان دزدش در جواب کارگران گرسنه با بی ادبی و تهدید به اخراج میگویند: همینکه هست، خودتان میدانید باید تحمل کنید، هر کسی هم ناراضیه بفرما، راه باز است!

یکی از کارگران میگفت: همیشه دستمزدهایمان را با تاخیر و کار شکنی می پردازند. تازه به بهانه بیمه و هزار زهرمار دیگه در پایان هر ماه هم کلی از این دستمزدهای ناچیز 300 هزار تومانیمان را هم بالا میکشند. خیلی از ما کرایه خانه هایمان عقب افتاده و برای تهیه نان شب مان کلی بدهکاری بالا آورده ایم. قراردادهای کاریمان هم اعتبار ندارد. هر وقت دلشان بخواهد عذرمان را میخوانند. من خودم خبر دارم همین حافظی و همدستانش به بهانه کارانه و ماموریت و مسائل دروغ و من در آوردی در پایان هر ماه حقوقهای میلیونی میگیرند. تازه علاوه بر این با باند بازی و دزدی بسیاری از داروهای کمیاب و گران قیمت و فروش آنها در بازار آزاد و ناصر خسرو چه پولهایی به جیب میزنند. اینها و حکومتشان نه شرف دارند و نه انسانیت، از حیوان پست ترند. با همه این درآمد و دزدیهایشان باز هم وقتی به ما کارگران میرسند حریص تر از همیشه هستند.

مرکز دارویی وزارت بهداشت حکومت اسلامی سرمایه داران واقع در خیابان مطهری تهران با بیش از 45 کارگر قراردادی با قراردادهای یکساله و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری 8 تا 2 بعدازظهر و اضافه کاری اجباری، تهیه و توزیع کننده بسیاری از اقلام دارویی در سطح ایران میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

22 آذر 1389 - 13 دسامبر 2010

نامه ی سرگشاده خانواده رضا شهابی

برای آزادی رضا تلاش کنیم

به: کارگران، تشکل های کارگری، نهادهای حقوق بشری و رسانه ها

همانطور که میدانید رضا شهابی، کارگر زندانی محبوس در بند 209 زندان اوین، از روز شنبه 13 آذرماه 89 دست به اعتصاب غذای خشک زده است و با توجه به بیماری های عدیده پیشین و نیز بیماری هایی که در دوره ی شش ماهه ی زندان به آن دچار شده است، سلامت جانی وی شدیداً در معرض خطر است.

در حالی که در 19 مهرماه، نامه ی آزادی وی صادر شده و ما برای آزادیش وثیقه ی 60 میلیون تومانی تودیع کرده ایم. از طرفی هم به طور همزمان یک ابلاغیه برای وثیقه ی صد میلیون تومانی به امضای رضا رسانده اند. همچنین هر دو مقام قضایی معرفی شده به ما از دست داشتن پرونده ی قضایی رضا شهابی اظهار بی اطلاعی میکنند.

رضا شهابی به مدت شش ماه است که به دلیل دفاع از حقوق کارگران در زندان محبوس است، دو ماه است که با وجود صدور نامه ی آزادی هنوز در بند است و اکنون نیز سلامت او در معرض خطر جدی قرار دارد و ما نمیدانیم در اثر اعتصاب غذای خشک چه صدمات دیگری بر او وارد خواهد شد.

بدین وسیله از تمامی کارگران، تشکل های کارگری، نهاد های حقوق بشری و رسانه ها و تمامی وجدان های بیدار خواستاریم برای آزادی بی قید و شرط رضا شهابی و همکاران زندانش و دیگر کارگران زندانی از هیچ کوششی فروگذار نکنند.

همسر، برادران و اعضای خانواده ی رضا شهابی

پنجشنبه 18 آذرماه 89

تهران

به نقل از سایتهای خبری

مجمع عمومی کارگری

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید. مجمع عمومی ظرف دخالت مستقیم و مستمر توده کارگران است. مجمع عمومی رکن اساسی شوراهای کارگری است. جنبش مجامع عمومی منظم را تقویت کنید!

تمام فلاسفه تاکنون جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله بر سر تغییر آنست!

کارل مارکس

آقایان نامحترم نمیگذاریم!

پدرام نو اندیش

"در میان این همه خبرهای خوشحال کننده در صفحات روزنامه ها طی دو روز گذشته، خبری به چشم می خورد که واقعا جای تأسف دارد و نگران کننده است. و آن این بود که بنیاد مستضعفان مجبور به پرداخت خسارت اخراج کارکنان کاباره های باکارا و شکوفه نو شده است". این سخنان عباس شیبانی عضو در حال حاضر مثلا شورای شهر تهران در 18 آذر ماه است که بی شک خود دخیل در به آتش کشیدن این کاباره ها در 31 سال پیش بوده است. نگرانی ایشان از پرداخت خسارت به کارکنان این کاباره ها وقتی بیشتر قابل درک است که اخبار منتشره چند روز گذشته را که موجبات خوشحالی این سرمایه دار مسلمان را مرور کنیم.

خبر گزارى دولتى ایلنا در روز شانزدهم آذر ماه از قول کرم علی سامانی پور عنوان می کند که حقوق {دستمزد} اکثر کارگران ساوجبلاق عقب افتاده است. کرم علی سامانی پور، دبیر اجرایی خانه کارگر که خود یک نهاد حکومتی است دو روز پیش از اظهارات عباس شیبانی، به عنوان مثال خاطر نشان می سازد که فقط در کارخانه همگن کار که تولید کننده پلاستیک دور شیشه و زه خودرو است، حداقل از دو ماه پیش دستمزد و مطالبات کارگران پرداخت نشده است. این عنصر حکومتی خانه کارگر ادامه می دهد که در آن واحد تولیدی یعنی کارخانه همگن کار نزدیک به یکصد و پنجاه نفر کارگر در سخت ترین شرایط کاری به کار مشغول هستند. عباس شیبانی که خود از بانیان این حکومت ضد کارگر است و از زمان تشکیل دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی در پستهای گوناگون نظیر وزارت کشاورزی اولین کابینه، چهار دوره مجلس جهت وضع قوانین غارت و سرکوب اسلامی، و دو دوره کاندیداتوری ریاست

جمهوری را در کارنامه ننگین خود دارد؛ همواره خود و دولت اسلامی شان عامل مشقات و گرسنگی میلیونها انسان کارگر و زحمت کشی هستند که از غارت دسترنج آنان به ثروت های افسانه ای دست یافته اند. جامعه تحت حاکمیت این چپاول گران اسلامی پر است از اخباری که حتی ژورنالیست های طبقه حاکمه نیز قادر به لاپوشالی بیشتر آنها نیستند. تا آنجا که خبر گزارى دولت بورژوازی اسلامی ایلنا در همان تاریخ یعنی سه شنبه شانزدهم آذر باز هم درست دو روز پیش از اظهارات عباس شیبانی گزارش می دهد که تعطیلی کارخانه نساجی تبد وارد دومین هفته خود شده است و این در حالی است که دویست و پنجاه کارگر این کارخانه سه ماه است که دستمزد دریافت نداشته و آینده مبهمی در انتظار آنان و خانواده هایشان می باشد. همچنین همان خبرگزاری در تاریخ هفدهم آذر ماه یعنی روز پیش از اعلام عباس شیبانی مبنی بر پر بودن صفحات روزنامه ها از خبر های خوشحال کننده، به نقل از عیسی محمد کمالی دیگر عنصر حکومتی در خانه کارگر بوشهر، اخراج یکصد و پنجاه نفر از کارگران شرکت پرده آبی توسط هیئت حل اختلاف مورد تائید قرار گرفت و آن کارگران نیز چون دیگر هم طبقه ای هایشان در صف ارتش بیکاران و گرسنگان قرار گرفتند.

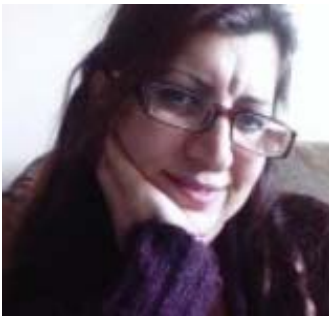
کارگران کارخانه های در حال تعطیلی یخچال سازی ارج، تلویزیون شهاب، خودکار بیک، ایران پویا و نساجی های کاشان در آستانه اخراج قرار دارند. رضا شهبانی عضو سندیکای کارگران شرکت واحد تهران به اعتصاب غذا دست زده است و بسیاری از فعالین کارگری از

جمله منصور اسالو، ابراهیم مددی، غلامرضا غلامحسینی، علی اکبر علی نظری و اخیرا همایون جابری را به زندان انداخته است. اینها و صدها نمونه دیگر از موج اخراج و بیکار سازیها، بازداشت ها و زندان ها را می بایست مشتى از خروار اخباری است که دولت سرمایه داران اسلامی موجد آن بوده و هر روزه دست به باز تولید آنها میزند. بی شک معنای این اظهار شعف عباس شیبانی وقتی آشکار تر می شود که اخبار مربوط به حذف یارانه ها به آن افزوده شود. رقم قابل توجهی که می بایست از سفره کارگران و تهی دستان خارج شده و به جیب های گشاد آنان سرازیر شود. نه تنها عباس شیبانی بلکه دیگر سرمایه داران کاخ نشین دولت جمهوری اسلامی نیز که از شرکای این غارتگری هستند، خوشحال و مسرور از این چپاول آشکار و سازمان یافته، تحت عنوان هدفمند سازی یارانه ها هستند. بار دیگر تاکید بر این اصل ساده حسابداری خارج از لطف نیست و آن اینکه هر غارت شونده ای و استثمار کننده ای خواهد داشت. استثمارگران شاد و سرمست از چپاول و دزدی قانونی و اسلامی خویش اند و حتما اخبار آن موجب خوشحالی شان خواهند شد.

هر گونه تلاش برای مقابله با اعمال فشار و چپاول سرمایه داران و دولت اسلامی شان و کوتاه کردن دست آنان از جیب و سفره های خالی کارگران و تهی دستان از سوی کارگران پیشرو و متشکل، نگرانی و وحشت سرمایه داران و نظام ننگین آنان را بر خواهد انگیخت و نیروهای سرکوبگرشان را برای سرکوب کارگران متشکل و به پا خواسته گسیل می دارند. آنچه امروز موجب نگرانی عباس شیبانی و دولت سرمایه داران اسلامی شده است؛ نه فقط پرداخت خسارت به کارکنان کاباره های باکارا و شکوفه نو که سی و یک سال پیش توسط عوامل این دولت سرکوبگر و خرافه پرست به آتش کشیده شد، بلکه معنای این نگرانی یعنی به میدان آمدن متشکل و سراسری کارگران و پابرنه گان برای به میان کشیدن مطالباتی است که هیچ یک از باندهای حکومتی و بورژواهای خارج حکومت خواهان طرح آن از

سوی کارگران نبوده و نیستند. بی معنا نیست وقتی رسانه های بورژوازی و جناح های رنگی آنها در روزهای اخیر با صدور اطلاعیه های جعلی و مبهم تحت عناوین "جمعی از کارگران این کارخانه و یا آن کارخانه" گویا به دعوت آنها در مراسمهای خرافی مذهبی شرکت کرده اند.

اما کارگران گرسنه، اخراج شده، کارگرانی که ماهها است دستمزد هایشان توسط سرمایه داران و دولت اسلامی آنها غصب گردیده و به فلاکت کشیده شده اند، نان می خواهند و به گرسنگی نه می گویند. به فقر و فلاکت سازمان یافته سرمایه داران و دولت هایشان نه می گویند. به اعدام و سنگسار و خرافات مذهبی که توسط حکومت های مرتجع ضد کارگر ترویج و باز تولید می شوند نه می گویند. به جناح های حکومتی که تا دیروز در سرکوب کارگران و گرسنگان نقش مستقیم داشته و اکنون خارج از حکومت با رنگ سبز و زرد ملی اسلامی و سلطنت طلب و غیره سعی در تحمیق شان دارند، نه می گویند. باید به این آقایان نامحترم و دولتشان گفت که نمیگذاریم این خوشحالی تان از فقر و فلاکت هر روزه کارگران و گرسنگان زیاد به درازا بکشد و شما را به زیاله دانی تاریخ خواهیم سپرد. کارگران کمونیست و برابری طلب دوشادوش دیگر هم زنجیر هایشان در سراسر ایران و جهان به میدان آمده اند تا تهاجم بطبقه حاکم را پس برانند و با این وضعیت تعیین تکلیف کنند. هیچ سرمایه داری بدون ماشین سرکوب دولتی قادر به استثمار طبقه کارگر نیست و برای سرکوب کارگران معترض به تجهیز هر روزه خود می پردازد. طبقه کارگر نیز برای این لحظات این نبرد طبقاتی باید خود را متشکل کند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری، حزب تشکل و سازماندهی طبقه کارگر برای بفرجام رساندن یک انقلاب پیروزمند کارگری در ایران است. حکومت کارگری متضمن آزادی، برابری و رفاه طبقه کارگر و کلیه مردم ایران است. *



فخری جواهری

دریغ از یک پاسخ اصولی و روشنگرانه؟!

در رابطه با فحاشی های کادرهای کومه له و عکس العمل حکما

پس از انتشار مطلبی از آذر ماجدی تحت عنوان "کومه له و تلاقی گرایش های سیاسی و اجتماعی"، بجای پاسخ سیاسی و متمدنانه و پرداختن به موضوعات اشاره شده ما شاهد فحاشی و لجن پراکنی از جانب برخی از کادرهای رهبری و فعالین کومه له بودیم. چنین عکس العملی هر چند قابل پیش بینی اما خارج از انتظار بود. در این میان سیروان پرتونوری و ستار فتحی لجن پراکنی به آذر ماجدی را به فحاشی به منصور حکمت هم کشاندند. منصور حکمت ضرباتی به ناسیونالیسم کرد زده است که جبرانش برایشان بسیار مشکل است. از این رو است که گاه و بیگاه بی شرمانه به منصور حکمت می تازند. به عبارتی درست هم تشخیص داده اند. برای زدن سیاستها و کمونیسم حزب ما باید منصور حکمت و کمونیسمی که او پرچمدارش بود، را هدف قرار دهند. قضیه به همین سادگی است. منصور حکمت راهنمایی سیاسی و تئوریکین حزب اتحاد کمونیسم کارگری است.

گرایش ناسیونالیستی، حتی از نوع چپ آن در کومه له، توان پیشبرد یک مبارزه سالم سیاسی علیه کمونیسم کارگری منصور حکمت را ندارد. فحاشی، جعل، لومپنیسم یک روش شناخته شده این جریانات در مواجهه با تمدن و فرهنگ و نقد کمونیستی است. و این جوهر قضیه است.

اما در میان این ماجرا یکی از کادرهای رهبری حزب به اصطلاح "کمونیست کارگری" هم وارد ماجرا شده است. نوشته یدی محمودی در این راستا است. از قرار از نقد ما به کومه له و همچنین فحاشی ها کادرهای این جریان به ما "رنجیده" خاطر شده

اند. اما اشتباه است اگر تصور شود که این جریان به دفاع از تمدن و فرهنگ سالم سیاسی در صفوف اپوزیسیون چپ برخاسته است. این جریان علیرغم اینکه اخیرا یک "تغییر ایدئولوژیک- سیاسی" را از سر گذرانده اند و "سبز" و "راست" و "پرو غربی" شده اند و علیرغم اینکه پرچم کمونیسم و کارگر و انقلاب کارگری را زمین گذاشته اند و مانند تمام جریانات "حقوق بشری" پرچم دفاع از انسان عام و غیر طبقاتی را بلند کرده اند، بجای حفظ ظاهر هم که شده بجای اینکه از حقوق یک رهبر کمونیست که مورد تعرض لومپنیسم ناسیونالیستی و مردسالارانه و فحاشی قرار گرفته است، بلند شوند، خود در درجه اول به تعرض به کمونیسم کارگری و حزب ما و آذر ماجدی پرداخته و همان اراجیف را به گونه ای دیگر تکرار کرده اند. سپس به ابراز نگرانی از عهد شکنی های مسئولین این جریان برخاسته و توافقات خود با این جریان را به رخ شان کشیده اند که قرار نبوده است این چنین آشکارا به منصور حکمت بتازند. بعلاوه اعلام کرده اند که نگران "آفتابی" شدن جریان ناسیونالیستی در این حزب هستند. دارند رسماً اعلام میکنند که نگرانی شان نه نفس وجود گرایش قوی ناسیونالیستی در این جریان بلکه "آفتابی" شدن این گرایش است.

واقعا خجالت آور است. اینها دارند به کومه له به نوعی نصیحت میکنند که مثل خودشان میتوانند ظاهر چپ بخود بگیرند، سیاستهای راستشان را با پوشش و زورق چپ ببوشانند و ادعای

کمونیسم بکنند و حتی تلاش کنند خود را طلبکار از دیگران جلوه دهند اما همان سیاستهای ناسیونالیستی را در ظاهر چپ به پیش ببرند. و چرا که نه؟

مگر نه این است که رهبری این حزب در گرماگرم خیزش توده های مردم اعلام کرد که موسوی "در کنار مردم است"، "همراه مردم است"؟ مگر این جریان نبود که پرچم مبارزه طبقاتی را زمین گذاشت و اعلام کرد که حتی با راست ترین راست های اپوزیسیون و امثال رضا پهلوی هم حاضر به کشتی گرفتن نیستند؟ مگر اینها نبودند که اعلام کردند مساله شان سرنگونی "دولت احمدی نژاد" است و زیر جلگی پروژه سرنگونی کلیت رژیم اسلامی را با سرنگونی دولت احمدی نژاد تعویض کردند و با جریانات سبز همراه شدند؟ مگر رهبری این جریان نبود که اعلام کرد موسوی و جناح اصلاح طلب حکومتی جناح راست جنبشی هستند که اینها هم به آن جنبش تعلق دارند؟ مگر اینها نبودند که پرچم های سرخشان را رنگ سفید زدند و شعارهای سوسیالیسم و حکومت کارگری را در انبارهایشان پنهان کردند؟ اینها دارند به کومه له ای درس "ظاهر سازی" و "دیپلماسی" میدهند که خود این جریان استاد آن است. عمری را در حاشیه شکافهای منطقه زندگی کرده است. چپ و راست به رهبران "کرد عراق" پیام تبریک فرستاده اند. بر امکانات این جریان در منطقه متکی است و سازش با این جریان یک پایه فعالیت سیاسی اش است. و این دیگر به کاه دان زدن است.

این جریان از کومه له گله مند است. پروژه وحدتشان با کومه له از قرار به موانع جدی برخورد کرده است. یدی محمودی میگوید ما "شما را نزدیکترین جریان به خود ارزیابی

کردیم". اما اکنون بنظر میرسد بعلت "آفتابی" شدن ناسیونالیسم و ضدیت زمخت کومه له با "منصور حکمت" اینها نمیتوانند این پروژه را به حزیشان بقبولانند. در باره نزدیکی این دو جریان باید گفت که مبنای نزدیکی شان نه نقد قاطع کومه له به ناسیونالیسم و نزدیکی به سیاستهای کمونیسم کارگری منصور حکمت بلکه برعکس ناشی از دوری حزب موسوم به کمونیست کارگری از سیاستهای کمونیستی و انقلابی است. کومه له تغییری نکرده است. حزب "کمونیست کارگری" تغییر کرده است، راست و "انسانی" و اکس مسلم شده است. سیاستهای منصور حکمت را از حزیشان جمع کردند و به جای آن سیاست سازش طبقاتی و حتی سیاست سازش با بخشی از ارتجاع اسلامی، جناح سبز اصلاح طلب حکومتی، را در دستور خود قرار دادند.

واقعیت این است که برخورد سیاسی و کمونیستی آذر ماجدی به کومه له و حزب کمونیست ایران باعث شده است که متحدین شان به بهانه برخورد با کومه له و با فحاشی و حمله به کمونیسم کارگری و حزب اتحاد کمونیسم کارگری که نمایندگی آن را به عهده دارد، حمله کند. چرا که حزب اتحاد کمونیسم کارگری پرچمدار کمونیسم منصور حکمت و کمونیسم است و اجازه نخواهد داد تا این جریان نئو پوپولیست و راست که در پس خیزش توده های مردم چهار نعل به سمت ناسیونالیسم پرو غربی روان است به نتیجه برسد. *



احمد بابایی

سازشکاری با راست و سلطنت طلبان، دشمنی با حزب اتحاد کمونیسم کارگری!

توجه تان را به نوشته زیر جلب میکنم:

سیروان پرتو نوری از کادرهای رکیک گوی این جریان میگوید: "آذر ماجدی اگر بخواد میتواند برای انجام تقریحات سالمش همچون حمام گرفتن هم که شده سری به کردستان عراق و اردوگاه کومه له بزنید و از مقرات و کتابخانه های ما دیدن کند تا ببینید که نه تنها نوشته های منصور حکمت بلکه قرآن مجید هم در قفسه ها پیدا میشود از این نوع اتهامات (یعنی آتش زدن کتابهای منصور حکمت توسط کومه له) بی پایه و اساس و هیچ وقت به کومه له نچسبیده و نخواهد چسبید."

واقعا شرم آور است. ببینید به جای پاسخگویی به مساله از بین بردن کتابهای منصور حکمت در این سازمان به چه مسائل عقب مانده ای متوسل میشوند. فقط باید گفت خجالت بکشید. "حمام آفتاب در اردوگاه" دیگر چه صیغه ای است. آیا این پاسخ یک سازمان به اصطلاح کمونیستی به نقد سیاسی در قبال جمع کردن آثار منصور حکمت است. آیا شما انکار میکنید که در دوران پس از جدایی گرایش کمونیسم کارگری آثار منصور حکمت را از این سازمان جمع کردید؟ آیا انکار میکنید که رسماً اعتراض کردید که چرا نوشته جات ناسیونالیستی شما را در کنار آثار کمونیسم کارگری در باره بحران خلیج ما در حزب کمونیست کارگری منتشر کردیم؟ آیا انکار میکنید که هر کمونیستی را که اندکی تعلق به کمونیسم منصور حکمت نشان میداد "نفوذی" کمونیسم کارگری قلمداد میکردید؟

از طرف دیگر می بینید که بنا به ادعای خودشان از قرار معلوم در

پدیده ناسیونالیسم چه در شکل ناسیونالیسم پرو غربی و چه در شکل ناسیونالیسم قومی همیشه سایه به سایه احزاب و سازمان های سیاسی چپ و کمونیستی به مثابه گرایش بورژوایی و نیروی فشار وجود داشته و عمل کرده است. و در تمام طول تاریخ جامعه سرمایه داری تهدید و مانعی جدی در پیشروی مبارزه کمونیستی طبقه کارگر علیه سرمایه و حاکمیت سیاسی آن ایفا کرده است. قدمت گرایش ناسیونالیسم در کومه له به تاریخ پیدایش این سازمان برمی گردد و در زمان منصور حکمت بارها و بارها مورد نقد قرار گرفته و یکی از دلایل خروج منصور حکمت و کادرها و فعالین کمونیست از حزب کمونیست ایران نیز علیه ناسیونالیسم و سانتز بر این حزب بود. نیروی سانتزی که در کومه له حاکم بود همواره یک چتر ایمنی برای ناسیونالیسم در طول این دوران فراهم کرده است.

قصدم پرداختن به ناسیونالیسم و یا پاسیفیسم سیاسی موجود در کومه له نیست. آذر ماجدی به خوبی به این موضوع اشاره کرده و وجود این گرایش و عملکرد آن در حزب کمونیست ایران را به خوبی اثبات و نقد کرده است. و در واقع آنچه برخی از کادرها و رهبری این جریان در این راستا به نگارش در آوردند نه تنها از ناسیونالیسم این سازمان زره ای کم نکرده بلکه پاسخهایشان نشان سبک مغزی کادرهای این جریان و نشانگر وجود یک گرایش راست و به شدت عقب مانده در این جریان است.

چندی پیش آذر ماجدی مطلبی در نقد گرایش ناسیونالیستی و پاسیفیستی حزب کمونیست ایران و کومه له نوشته بود که متعاقب آن جوابیه هایی از طرف کادرها و رهبری حزب کمونیست ایران داده شد که سنگین تر بود وارد این عرصه هم نمیشدند. و همانطور که در مقابله با ناسیونالیستها سیاست سکوت را دنبال میکنند در مقابله با کمونیستها هم سیاست سکوت را پیشه میکردند. محترم تر شاید این بود. مگر کسی تاکنون نقدی جدی و همه جانبه از جانب رهبری کومه له به ناسیونالیسم دیده است؟ آیا بهتر نبود این بار هم دندان روی جگر میگذاشتند و سیاست سازشکاری خود را در مقابله با کمونیستها هم پیگیری میکردند. اگر سازشکاری سیاست عمده کومه له است، بگذار یکبار هم در مقابل کمونیستها سازشکار باشند!

مبارزه علیه سرمایه داری، جمهوری اسلامی و برقراری یک جمهوری سوسیالیستی هدف اعلام شده حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. و برای رسیدن به این هدف علاوه بر مبارزه علیه کلیه تبعیضات و نابرابری های موجود در جامعه سرمایه داری و ناشی از حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، یک رکن مبارزه سیاسی ما جدال با احزاب و کلا گرایشات و انحرافات است که قصد تخریب مبارزه توده های کارگر و مردم زحمتکش و به کجراه کشاندن آنرا داشته باشند. احزاب و سازمانها بعضاً نمایندگان سیاسی جنبشهای متفاوت اجتماعی موجود در جامعه هستند و نتیجتاً پرداختن به آنها و به نقد کشاندن نظرات راست و غیر کمونیستی و غیر کارگری شان بخشی از مبارزه سیاسی کمونیسم کارگری ما علیه جنبش های متفاوت است.

مقرهای کومه له "قرآن مجید" کتابی که جمهوری اسلامی به فرمان آن صدها هزار نفر را شکنجه و اعدام کرده و میکند، کتابی که توسط مردم در اعتراضاتشان به آتش کشیده شده توسط یک عضو حزب کمونیست ایران چگونه بزرگ جلوه داده میشود و در کنار آثار منصور حکمت به آن اشاره میشود. وجود قرآن را دلیلی بر وجود آثار منصور حکمت میدانند. شاید دلیل برخورداری مردسالارانه و لومین وار این افراد را باید در مطالعه قرآن و سنت اسلامی و ناسیونالیسم شان جستجو کرد؟ و بر اساس همین قرآن و سنت اسلامی است که زن به موجود دست دوم در جامعه تبدیل شده و میتوان هر گونه تبعیض و نابرابری را به آن تحمیل کرد. بی دلیل نیست که در تمام نوشته هائیکه از طرف اعضای این حزب علیه آذر ماجدی نگاشته اند وجود این سنت و نگاه تحقیرآمیز به زن و استفاده از ادبیات لومینی و ارتجاعی اسلامی را میشود تماماً مشاهده کرد.

میگویند کومه له و حزب کمونیست ایران "حزبی بزرگ و منسجم است" همانطور که همه احزاب بورژوایی در دنیا بزرگ هستند. اما باید گفت حزبی منسجم و بزرگ ناسیونالیستی و پاسیفیستی از قرار اثبات گرایش ناسیونالیستی کومه له توسط آذر ماجدی نه تنها موجب عصبانیت کومه له بلکه موجب ناراحتی فعالین رهبری حزب به اصطلاح "کمونیست کارگری" هم شده و طبق معمول بخش ناسیونالیسم کرد آن ناچار به ابراز نگرانی از



جایگاه واقعی سیاستهای سعید صالحی نیا در نقد لنین و تجربه حکومت کارگری در روسیه!

محمود احمدی

آزادخواه هم شده است؟ تاریخ حزب توده پر از صفحات ننگینی در این زمینه است. تاریخ شخص صالحی نیا چطور؟ ما جرم جمعی سیاسی نداریم. مسلما نمیتوان همکاریهای آشکار حزب توده با مسئولان امنیتی رژیم و لو دادن فعالین کمونیست و چپ و انقلابی را به پای تک تک افراد این سازمان ارتجاعی نوشت. اما این سؤال در مقابل سعید صالحی نیا قرار دارد.

اما ارتباط تجربه فعالیت‌های سعید صالحی نیا در سپاه پاسداران و مباحث امروز ایشان در نقد لنین چیست؟ در این زمینه ذهن میتواند به دور دستها پرواز کند و سناریوهای متفاوتی را به تصویر بکشد. اما اصولی گری کمونیسم کارگری به ما اجازه نمیدهد که تصورات خود را بدون در دست داشتن شواهد و مدارک زنده بطور علنی اعلام کنیم. افترا از نظر ما جرم است. اما آنچه واضح است و خود ایشان به آن اذعان کرده است این است که سعید صالحی نیا در سپاه از جانب حزب توده مامور بود. سیاستهای این حزب را در سپاه در پوشش یک فرد مسلمان و "مومن" و "حزب الهی" به پیش میبرد است. ایشان در مدتی که در سپاه مشغول بوده است رسماً دروغ میگفته است و رسماً تلاش میکرده است که سیاستهای حزب توده را با زبان حزب الله و ارتجاع اسلامی به پیش ببرد. گویا تاریخ باز هم تکرار شده است. ایشان که چند سالی است به عضویت حزب در هم ریخته کمونیست کارگری در آمده است، پرچم نقد لنین و حکومت کارگری را در این حزب به اهتزاز در آورده است و

جایگاه واقعی نقد سعید صالحی نیا به لنین و حکومت کارگری روسیه لازم باشد که به یک تاریخ فعالیت‌های شخص ایشان اشاره مختصری کرد. بسیاری میدانند که سعید صالحی نیا از فعالین شناخته شده حزب توده ایران بوده است. ایشان خودشان بارها به این مساله رسماً و علناً اذعان کرده است. تا اینجا مساله هیچ ایرادی وجود ندارد. افراد میتوانند عضو احزاب راست و ضد انقلابی باشند و بعد به نقد آنها پردازند. اما تجربه صالحی نیا متفاوت است. مطلبی که ایشان به آن کمتر پرداخته است پروژه ای است که در حزب توده دنبال کرده است. باز هم بنا به گفته خودشان، ایشان از جانب حزب توده ماموریت داشته است که در سپاه نفوذ کند و سیاستهای حزب توده را در سپاه پیگیری کند. ایشان بنا به ادعای خودشان مسئولیت آموزش یک واحد سپاه را عهده دار بوده است. اظهار این مطالب یک اتهام و یا افترا به ایشان نیست. خودشان بارها در جمع های سیاسی غیر حزبی نزدیک به خود مطرح کرده است که نقش نفوذی حزب توده در سپاه را عهده دار بوده است. بعلاوه حتی اعلام کرده است که بخشی از مسائل آموزشی ایشان چگونگی مقابله با "ضدانقلاب" از زاویه پیشبرد اهداف مشترک سپاه و حزب توده بوده است.

سعید صالحی نیا در این زمینه باید به سئوالات متعددی پاسخ دهد. مثلاً در آموزش سپاه چه نقشی را عهده دار بوده است؟ چگونه با "ضد انقلاب" مقابله میکرده است؟ چه پروژه هایی را در قبال سازمانهای چپ و رایکال و انقلابی و کلا اپوزیسیون رژیم اسلامی به پیش میبرد است؟ نقش شخصی ایشان در این زمینه چه بوده است؟ آیا این پروژه منجر به اسارت و تعرض به فعالین انقلابی و کمونیست و

سیاسی است. نشان داد که هدف از نقد لنین به زیر ضرب بردن تلاش کارگر و کمونیسم برای تصرف قدرت سیاسی و سازماندهی جامعه ای آزاد و برابر و سوسیالیستی است. نشان داد که این تلاشها نه تنها کوچکترین ربطی به کمونیسم و کارگر ندارد بلکه دقیقاً تلاشی برای تخریب سیاستهای رادیکال و عمیقاً کمونیستی این جنبش تحت لوا و ظاهر کمونیسم کارگری است. اگر هزار با امثال سعید صالحی نیا به کمونیسم کارگری قسم بخورند، کودکانه تلاش کنند که نقد خود را به اسم "کمونیسم کارگری" به خورد جامعه دهند، نخواهند توانست کوچکترین خراشی به سیاستهای شناخته شده و مواضع پایه ایی که این جنبش با آن معنا پیدا میکند، وارد کند.

تکرار میکنم پرداختن به صورت ظاهر مباحث مطرح شده از جانب سعید صالحی نیا یک اشتباه سیاسی محض است. جنبش ما برای دفاع از جوهر تجربه کارگر و کمونیسم و لنین در تصرف قدرت سیاسی در این کشور و سازماندهی حکومت کارگری نیازی به پرداختن به مباحث ایشان ندارد. اگر انقلاب اکثراً و تجربه لنین باید در دستور قرار بگیرد، باید مستقیماً به سراغ و به مقابله با تنوربین های بورژوازی و راست رفت. مباحث سعید صالحی نیا تکرار دست چندم مباحث زرادخانه آنتی کمونیسم بخصوص پس از سقوط بلوک شرق در مقابله با کمونیسم و کارگر و لنین است. اما شاید برای پی بردن به

در چند ماه اخیر بحثی از سوی سعید صالحی نیا از کادرهای حزب موسوم به "کمونیست کارگری" در نقد لنین و تجربه انقلاب کارگری در روسیه و کلا جایگاه سیاستهای لنین در این انقلاب به راه افتاد که به جهات بسیاری قابل توجه بود.

سلسله مقالات ایشان یک نقد تماماً راست و ارتجاعی به تجربه انقلاب اکثراً و جایگاه لنین بود. ایشان با وقاحت کم نظیری حکومت کارگری در روسیه، حکومت سرخها، را با حکومت "سفیدها" مقایسه کرده و به همراه تمام مرتجعین ضد کارگر و کمونیسم رای به حکومت سفیدها دادند. بعلاوه تلاش کرده است که نقد خود به لنین و حکومت کارگری در روسیه را در ادامه "دگرپرسی" حزب موسوم به کمونیست کارگری" و تحولات طبیعی در این حزب قلمداد کند.

مطالب ایشان با واکنشهای متعددی از جانب برخی از مدافعین تلاشهای حکومت کارگری و لنین در روسیه مواجه شده است. برخی ساده انگارانه تلاش کردند که به صورت ظاهر مباحث ایشان پرداخته و یکبار دیگر به مقابله با این تعرض راست و ارتجاعی به لنین و تجربه حکومت کارگری در روسیه پردازند. این یک بیراهه بود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری اما در این ماجرا به درستی بر سیاستها و جایگاه این تعرض به لنین و تجربه حکومت کارگری انگشت گذاشت و آن را نقد و افشاء کرد. نشان داد که این یک تعرض راست به تلاش کارگر و کمونیسم برای تصرف قدرت

سازشکاری با راست و سلطنت طلبان، دشمنی با حزب اتحاد کمونیسم کارگری ...

اطلاعیه دوم کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری لیست کاندیدا های انتخابات سراسری

رفقا،

در زیر لیست کاندیداهای انتخابات سراسری کنگره اول را مشاهده می کنید. بزودی اوراق انتخاباتی همراه آیین نامه انتخابات برای تک تک اعضا ارسال خواهد شد. پس از روشن شدن نتیجه انتخابات سراسری، انتخابات تشکیلات های مختلف برگزار خواهد شد. لطفا اگر تا دو هفته آینده، یعنی تا 15 دسامبر یا 25 آذر ماه اوراق انتخاباتی را دریافت نکردید، بلافاصله با دبیر تشکیلات تان یا با ایمیل زیر تماس بگیرید .

wup.congress@gmail.com

کمیته تدارکات کنگره اول

اول دسامبر 2010- دهم آذر 1389

"آفتابی شدن" ناسیونالیسم کو مه له شده است. حزب "کمونیست کارگری" که خود استاد عبور کردن از تئوریهای منصور حکمت است ضمن نقد برخی از اعضا و هواداران حزب کمونیست ایران نزدیکی خود به رهبری این حزب را یاد آور شدند. بعد از کشف محیرالعقول "برگرداندن انسانیت به سوسیالیسم" توسط حمید تقوایی و شرکا و رفتن به دامان موسوی و ناسیونالیسم پرو غربی عملا این حزب در کنار حزب کمونیست ایران قرار گرفت. حزبی که به فرمان حمید تقوایی سوسیالیسم را تا اطلاع ثانوی در دبیرخانه خود گروگان گرفته و به اعضا و هوادارانشان حکم داده تا در سرتاسر دنیا بدون ترس از کمرنگ شدن "سرخاب و سفیداب شان" به جمع آوری "انسانیت" رفته تا حمید تقوایی آن را به سوسیالیسم بچسباند. در این راستا موسوی را در زمره صف انقلابیون قرار داده و از کشتی گرفتن با رضا پهلوی بر حذر شده. تکلیف چنین جریانی روشن است. هر چقدر امثال آقای پدی محمودی به ما برچسب بزنند، نمیتوانند بی آبرویی سیاست سازش طبقاتی و سازشکاری با جریانات راست و سلطنت طلب و انبار کردن شعارهای زنده باد سوسیالیسم را پرده پوشی کنند. *

جایگاه واقعی سیاستهای سعید صالحی نیا در نقد لنین و تجربه حکومت کارگری در روسیه ...

این کار را هم هر روز با قسم خوردن به کمونیسم کارگری انجام میدهد. آیا تردیدی هست که ایشان عین همین کار را هم در سپاه پاسداران دنبال کرده است؟ سیاستهای حزب توده را با ظاهر حزب الله و قسم خوردن به "امام خمینی" به پیش برده است. این بار هم کوشیده است که سیاستهای ارتجاع ضد کمونیستی و ضد لنینی را با قسم خوردن به "کمونیسم کارگری" به پیش ببرد. این نقش و جایگاه سعید صالحی نیا را باید افشاء و طرد کرد.

اما اینکه سعید صالحی نیا امکان پیدا میکند که در حزب موسوم به "کمونیست کارگری" چنین گرد و خاکی به پا کند دیگر به موقعیت و شرایط ویژه این حزب برمیگردد. این حزب مدتهاست که خود با کمونیسم کارگری منصور حکمت وداع کرده است. *

- 22- مهدی طاهری
- 23- سیاوش عباسی
- 24- پروانه عسکریان
- 25- فریبرز علاالدین
- 26- سوسن علمی
- 27- جمشید عزیزی
- 28- سیروان قادری
- 29- پروین کابلی
- 30- مریم کوشا
- 31- مهرداد کوشا
- 32- عباس کیاسا
- 33- آذر ماجدی
- 34- سیامک مرادی
- 35- سعید مدانلو
- 36- فریدون ناظمی
- 37- مریم نریمانی
- 38- بهرام نظری نیا
- 39- پدram نواندیش
- 40- شراره نوری
- 41- شهلا نوری
- 42- کریم نوری

- 1- بهار ابراهیمی
- 2- هما ارجمند
- 3- لیلا احمدی
- 4- محمود احمدی
- 5- جمال ارژنگ
- 6- توحید اقدامی
- 7- صادق امیر رحمانی
- 8- احمد بابایی
- 9- جلیل بهروزی
- 10- اهورا پارسا
- 11- کامران پایدار
- 12- مجید پستانچی
- 13- علی جوادی
- 14- فخری جوهری
- 15- سیاوش دانشور
- 16- نوید ذکریایی
- 17- سیامند رحمانی
- 18- نسرین رمضانعلی
- 19- بابک زحمتکشان
- 20- جهان صادقی
- 21- علی طاهری

زنده باد جنبش مجامع عمومی!
زنده باد شوراهای کارگری!

ستون آخر،

در حاشیه شایعه "آزادی" سکینه محمدی آشتیانی و بهانه جویی های توده ای - اکثریتی ها!

علی جوادی



عمر حیات ننگین رژیم اسلامی همواره از جناحی از این رژیم حمایت کرده اند. بعضا در تحکیم سیاسی این رژیم نقش داشته اند. همکاری با ارگانهای امنیتی و سیاسی رژیم اسلامی یکی از اقلام پرونده سیاه سیاسی شان است. کارنامه اقتضاحات سیاسی این جریان بر کمتر کسی در جامعه پوشیده است. ما اجازه نخواهیم داد جریانات توده ای - اکثریتی خلی در پیشبرد مبارزه انقلابی علیه سنگسار و اعدام در جامعه ایجاد کنند. نابودی و برچیدن بساط آدمکشی و اعدام رژیم اسلامی در گرو سرنگونی همه جانبه رژیم اسلامی است. و این حکم مردم است.

۵- مبارزه علیه سنگسار و اعدام و در هم شکستن ماشین جنایت و آدمکشی رژیم اسلامی را باید با تمام قوا پیش برد. در این مبارزه تاکید را باید بر بسیج افکار عمومی بشریت متمدن و نیروهای مترقی و آزادیخواه و برابری طلب در سطح جهان گذاشت. هرگونه همسویی و اتکا به اردوی تروریسم دولتی در مقابله با تروریسم اسلامی یک اشتباه سیاسی مهلک است! *

زندگی و آماتورسیم سیاسی این جریان و همچنین خام اندیشی در قبال تاکتیکهای رژیم آدمکشان اسلامی است. اما هر چه هست، قابل جبران است. استانداردهای سیاسی و اخلاقی و پایبندی به حقیقت حکم میکند که این کمیته با پوزش و عذرخواهی رسمی از اعلام این خبر نادرست پایبندی خود را به حقیقت سیاسی در مبارزه علیه رژیم اسلامی نشان دهد. حقیقت گویی و تمام حقیقت را گفتن مهمترین سلاح در مبارزه برای آزادی و برابری و رفاه است.

۴- تلاش جریانات توده ایستی - اکثریتی برای سوء استفاده از "لغزش" کمیته علیه اعدام در پخش شایعه اعدام قریب الوقوع و آزادی سکینه آشتیانی محمدی و فرزندش یک تلاش ارتجاعی برای سنگ اندازی و ایجاد مانع در مبارزه علیه اعدام و سنگسار و کلا مبارزه انقلابی بر علیه رژیم آدمکشان اسلامی است. این کمپین نشان ذره ای از حقیقت جویی و یا وفاداری این جریانات به استانداردهای بالای ژورنالیسم نیست. یک کمپین سیاسی برای مقابله با رادیکالیسم اپوزیسیون علیه رژیم اسلامی است. این ها جریاناتی هستند که در طول

رژیم اسلامی میتوان بساط اعدام و سنگسار را برچید.

۲- توطئه و عوامفریبی در کنار اعدام و سنگسار و زندان و شکنجه و سرکوب همه جانبه یک واقعیت وجودی رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی دارای یک دستگاه پیچیده اطلاعاتی - امنیتی - تبلیغاتی است. توان و قابلیت بسیاری را در این زمینه متمرکز کرده است. تلاش برای خنثی کردن تلاشهای اپوزیسیون و نیروهای رادیکال و انقلابی یک رکن همیشگی فعالیتهای سازمانهای جاسوسی -

اطلاعاتی رژیم اسلامی است. پخش اخبار جعلی در مجاری تبلیغاتی اپوزیسیون یکی دیگر از این اقدامات است. منشاء شایعه اعدام قریب الوقوع و یا آزادی سکینه آشتیانی محمدی و فرزندش نیز کسی جز رژیم اسلامی و ارگانهای امنیتی اش نیست. هرگونه تردیدی در این واقعیت نشان عدم شناخت از ماهیت جنایتکارانه رژیم اسلامی است. این رژیمی است که بدون کشتار و سرکوب و توطئه یک روز هم نمیتواند سر کار بماند و تا روز شیرین سرنگونی اش دست به توطئه و جنایت خواهد زد.

۳- بدون تردید کمیته علیه اعدام در پخش شایعه "آزادی" سکینه آشتیانی محمدی و فرزندش "دچار یک لغزش سیاسی شده است. اما این یک سهل انگاری در مبارزه و تلاش برای آزادی و جلوگیری از لغو حکم شنیع سنگسار است. ناشی از پوپولیست

مبارزه برای آزادی سکینه آشتیانی محمدی از مجازات شنیع و ضد انسانی سنگسار و اعدام به دلایل متفاوت اکنون به یک امر جهانی تبدیل شده و حساسیتهای بسیاری را برانگیخته است. این مبارزه از جهات مختلف رژیم آدمکشان اسلامی را در تنگنا قرار داده است. زمانی صدور حکم سنگسار او را انکار میکنند. زمانی اعلام میکنند که حکم اش بزودی و با تکمیل پرونده اجراء خواهد شد. زمانی دیگر اعلام میکنند که اصولا حکم سنگسار در ایران اسلام زده فقط بطور سمبلیک موجود است؟! اما در عین حال و در تمامی این دقائق مذبوحانه تلاش میکنند که نیروهای مخالف خود را بی اعتبار کرده و فشار بر خود را خنثی کنند. و این گوشه ای از یک جدال دائمی مرگ و زندگی است. اما این روزها و به دنبال شایعه نادرست "آزادی" سکینه آشتیانی محمدی و فرزندش ما شاهد بهانه جویی ها و تلاش جریانات توده ای - اکثریتی بر علیه نفس این مبارزه هستیم. در این زمینه به چند نکته باید اشاره کرد:

۱- مبارزه برای آزادی سکینه آشتیانی و تاکید میکنیم مبارزه برای آزادی تمامی کسانی که در "صف انتظار" چوبه های دار و گودال های سنگسار اسلامی قرار دارند را مستقل از هر افت و خیزی باید با تمام قوا به پیش برد. اعدام قتل عمد دولتی است. یک جنایت آشکار و سازمانیافته دولت و طبقه حاکمه برای کنترل جامعه است. سنگسار ضد انسانی ترین شکل اعدام است. واقعیت این است که تنها با سرنگونی انقلابی

اعدام قتل عمد دولتی است!
اعدام اسم دولتی آدمکشی است!
حکومت اعدام باید سرنگون شود!

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!